

استاد توکل غنی لو

در یک گفتگوی اختصاصی عنوان کرد:

قطعاً جنبش هویت خواهی قومی در بطن جنبش اصلاحات و هم راستا با آن و یکی از مصادیق بارز و عینی آن است.

پدیده Turkophobia (ترک ترسی) باعث شده که سیاست خارجی ما در موارد زیادی منفعلانه عمل کند.

رویکرد تاریخ نگاری در کشور ما یک نگاه نوستالژیک، ارتجاعی و نگاه به گذشته و قوم مدارانه است و ما را انسانهایی بارآورده که بیش از اندازه به گزاره های القایی تاریخ نگاری رسمی متعصب باشیم.

تنها تعریف فراتاریخی، فرازبانی و حتی فرامذهبی که کاملاً بر حقوق شهروندی مبتنی باشد می تواند معیار قرار گیرد.



در صفحات دیگر:

گفتمان قومی، بایدها و نبایدها	رضا عباسی
نژادگرایی و فرهنگ	رضا متین پور
گفتگو	سعید نعیمی
یادداشت	رضا اولاد
چاغدش ایرانی ادبیات	علی بیانی
شرح شعر فراغی	صالح قوجق نژاد
دیل شعورو	گونتای قوجابه یلی
سیری در اشعار ترکی مولای رومی مهدی ناظری	
آراز یا شیدلی اینسان	باقر رشادتی
آذربایجان	اومید تورک اوغلو
از نگاه دیگران	
حدیث دوستان	

مطالبات قومی، بایدها و نبایدها

رضا عباسی

که با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... جامعه امروز و بدون گرفتار شدن در قفس تنگ تعصبات کور قومی و نژادی، به طور عمیق و ریشه‌ای با مسأله قومیتها برخورد کرده و در عین حال وحدت، تمامیت ارضی و امنیت کشور را نیز مورد خلدشه قرار ندهد، مهمترین وظیفه این طیف از افراد است. بدون تدوین چنین برنامه‌ای، سمت و سو دادن مطالبات قومی توده مردم به مسیری عقلانی و قابل عبور با حداقل هزینه، غیرممکن خواهد بود.

۲- این درست است که عمده مطالبات قومی اقوام مختلف ایرانی در عرصه فرهنگ است اما این سخن نیز غلط نخواهد بود که بگوییم: «برای برآورده شدن این مطالبات و حل مسأله قومیتها، ناگزیر از ورود به سایر عرصه‌ها نظیر سیاست، اقتصاد و ... نیز هستیم». چرا که اصولاً نه تنها در ایران بلکه در کل دنیا، هر کدام از فضاهاى چند بعدی سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... به نحو پیچیده و غیر فرمولواری در هم فرو رفته‌اند به طوری که به هیچ وجه نمی‌توان مرزی بین آنها تعیین نمود. به طور مثال، بسیاری از معضلات اقتصادی ریشه در سیاست دارند و بالعکس. بنابراین انتظار حل این معضلات بدون وارد شدن در عرصه سیاست، انتظاری بیهوده خواهد بود.

نکته‌ای که فعلاً به چشم می‌خورد این است که عده‌ای از خبرگان قومی‌سعی در گنجاندن این مطالبات صرفاً در عرصه فرهنگ را دارند و از ورود به سایر عرصه‌ها، اجتناب می‌ورزند. البته این امر بدلیل ترس آنها از متهم شدن به عناوین و انگه‌های مختلف، تا حدی طبیعی جلوه می‌نماید ولی آنچه بدهی بنظر می‌رسد این است که برای حل مسأله قومیتها، باید دنبال راهکارهایی خارج از عرصه فرهنگ نیز بود.

۳- و اما نکته‌ای که اصلاح‌طلبان (چه اصلاح‌طلبان داخل حاکمیت و یا چه خارج از آن) باید در نظر داشته باشند این است که مطالبات قومی در ایران امری کاملاً جدی است که ریشه آن به سالهای خیلی دور برمی‌گردد. رسیدن به جامعه‌ای مدنی بدون عبور از مسیری که این مطالبات برآورده شود، امکان‌پذیر نیست. البته نباید از نظر دور داشت که حل مسأله قومیتها پیچیده و سخت است اما سخت بودن حل یک مسأله هیچگاه پاک کردن صورت آن را توجیه نمی‌کند. مطالبات قومی اقوام مختلف ایرانی، مطالباتی کاملاً بهداشتی و مدنی است که بی‌اعتنا بودن و برآورده نکردن این مطالبات باعث خواهد شد که در آینده خود را به اشکال و صورتهای دیگری بروز دهند که در این صورت هیچ تضمینی بر بهداشتی و مدنی بودن آن نخواهد بود.

ارائه چهره‌ای منطقی و عقلانی از مطالبات قومی اقوام مختلف ایرانی علاوه بر به چالش کشاندن گفتمان قومی با گفتمان مدنی در جهت پالایش و کسب جایگاه واقعی گفتمان قومی در بطن گفتمان مدنی، موجب به حداقل رساندن درگیری و اصطکاک آن با سایر گزاره‌های موجود در جامعه مدنی می‌شود. در حقیقت تبیین و تشریح ساختار این مطالبات نشان خواهد داد که تحقق آنها نه تنها هیچ تعارضی با سایر گزاره‌های مطرح در جامعه مدنی از قبیل آزادی، عدالت، مردم‌سالاری، امنیت، عدم تقسیم شهروندان به درجات مختلف، نفی استبداد در عرصه‌های گوناگون و ... ندارد بلکه در سطحی برابر با آن گزاره‌ها، خود را به عنوان یکی از شرایط تحقق جامعه مدنی مطرح می‌کند. به عبارتی دیگر مطالبات قومی مقوله‌ای جدا و مستقل از سایر ارکان جامعه مدنی نیست بلکه همواره در تعامل و ارتباطی مستقیم با آنان قرار دارد و در عین حالی که بسترهای لازم برای رشد و تعالی آنان را فراهم می‌نماید، خود نیازمند ایجاد فضا و بستری مناسب از سوی آنان جهت پیشرفت و بالندگی است. به همین دلیل بود که بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ و بدنبال فراهم شدن فضای لازم برای سایر ارکان جامعه مدنی، مطالبات قومی نیز فرصت نسبتاً مطلوبی برای طرح خود در جامعه و به چالش فرا خواندن افکار موافق و مخالف پیدا کرد. البته این امر دلیل بر نبود این مطالبات قبل از آن زمان نیست. چرا که این مطالبات همواره در میان توده مردم وجود داشته است ولی بدلیل پایین بودن ضریب فاکتورهای مدنی در جامعه، بیشتر در چارچوب مسائل امنیتی و ... گرفتار بوده در نتیجه جز در مواردی نظیر اقدامات معدودی از نمایندگان مجلس، چند نشریه محلی، اعتراضات مردم به شاهکارهای صدا و سیما در توهین به اقوام، اقدامات محدود شده دانشجویان و ... نمود پیدا نمی‌کرد که البته همین اقدامات نیز هزینه‌های سنگینی برای انجام دهندگان آنها به همراه داشت.

حال با توجه به شرایط فوق، برای تداوم و هدایت این مطالبات به مسیری درست و عقلانی، توجه به نکات زیر ضروری است.

۱- خبرگان فرهنگی و قومی جامعه به عنوان هدایت کنندگان این مطالبات و کسانی که نقش روشنگر را در بین مردم (مولدان اصلی مطالبات) ایفا می‌کنند، باید با تبیین و تشریح تئوریک این مطالبات و تعریف و توصیف روابطی که با سایر ارکان و گزاره‌های جامعه مدنی دارد، باعث استحکام پایه‌ها و مبانی نظری آن شوند. تدوین برنامه‌ای

نژادگرایی و فرهنگ

و هم نیست، هم زنده است و هم مومیایی شده، گواه و شهادتی است علیه طرفداران و اعضای خود، چرا که نشان دهنده و تعیین کننده خصوصیات آنان می‌باشد. مومیایی شدن فرهنگی، باعث جمود فکر فردی نیز می‌شود و این بی‌اعتنائی و بی‌علاقگی خاصی که از وجود آن در میان مردم مناطق استعمارزده آنقدر صحبت شده‌است، فقط نتیجه و عاقبت منطقی همین عمل است. بدین طریق افراد بومی را به خاطر بی‌حسی و بی‌علاقگی آنان نسبت به فرهنگ سرزنش کردن نهایت سؤنیت است.

بدینسان می‌توانیم شاهد بوجود آمدن و مستقر شدن دستگاه‌های بدوی و بیحس و بی‌تحرك [فرهنگی] باشیم که تحت سلطه و نظارت ستمگران قرار دارد.

تعمق درباره ارزشی که بعضیها بطور یک جانبه برای پاره‌ای از فرهنگها بعنوان یک «هنجار» (Normal) قائل شده‌اند قابل توجه است و یکی از نکات تعجب‌آوری که در این مورد در بدو امر جلب توجه می‌کند تعریفی است که بر طبق آن فرد یا جامعه‌ای مرکز، اساس، اصل دنیا و هستی حساب می‌شود. باری، این عده ابتدا به اثبات وجود گروه‌های بدون فرهنگ می‌پردازند و سپس به فرهنگ‌های مبتنی بر سلسله مراتب می‌رسند و عاقبت از مفهوم «نسبیت فرهنگی» سخن به میان می‌آورند. عبارت دیگر، از نفی دیگر و از نفی کلی به شناسایی خاص و اخص می‌رسند. بحث ما نیز در اینجا درباره همین داستان خونین و قطعه قطعه شده فرهنگ است، منتهی در سطح مردم‌شناسی فرهنگ.

نژادگرایی عامیانه، بدوی و ساده‌لوحانه، ادعا می‌کرد که شالوده، پایه و اساس مادی اصول نژادگرایی بر زیست‌شناسی استوار می‌باشد، زیرا از این نظر کتب مقدسه کفایت نکرده بود. یادآوری کوششها و فعالیت‌هایی که پس از آن صورت گرفت، ملال آور خواهد بود. کافی است بگوئیم که این کوششها عبارت بود از تطبیق شکل جمجمه‌ها، شمارش و مطالعه تعداد و کیفیت پیچ و خمهای شیارهای مغزی، خصوصیات طبقات سلولی پوست، ابعاد مهره‌های پشت، شکل میکروسکوپی پوست بدن و غیره... بدین طریق بدویت فکری و عاطفی، بصورت واقعیت جلوه می‌کرد.

مثلا چند تن از نویسندگان معاصر از «آمادگی عاطفی سیاهان برای ارتکاب خطا» یا «عدم فعالیت قشر خاکستری مغز در میان اعراب» و یا «گناهکاری کم و بیش همگانی یهودیان» سخن می‌گویند. معذالک، این بقایای پراکنده ادعاهای قدیمی در حال نابودی است و آن مکتب نژادگرایی که مدعی بود عقلانی و انفرادی است و بر عوامل ارثی سازنده یک فرد و خصوصیات و عکس‌العمل‌های بارز افراد در مقابل موقعیتهای مختلف و محیط خود استوار می‌شد، به یک نژادگرایی فقط نوع بخصوصی از انسان نیست بلکه موضوع آن بعضی از طرق زندگی است و در مرحله نهائی و غائی بصورت یک پیام و شیوه فرهنگی جلوه‌گر می‌شود.

در بدو امر، تخریب ارزشهای فرهنگی و طرق زندگی آغاز می‌شود و زبان و طرز لباس پوشیدن و فنون از ارزش می‌افتد. علت اینکه این شروع و آغاز در تمام موارد مشابه و یکسان می‌باشد، چیست؟ فی‌الواقع ملت‌هایی که به جنگی استعماری دست می‌زنند، در فکر مواجهه دادن و روبرو ساختن فرهنگ خود با فرهنگ ملت طرف‌ت‌هاجم نیستند...

فرهنگی که در گذشته آنچنان زنده و آنچنان برآیند، باز و شکوفا بوده، اکنون بر خود بسته می‌شود و در وضع استعماری درغل ظلم و فشار منجمد می‌گردد. اینچنین فرهنگی که در عین حال، هم هست

این دستگاهها علی‌الظاهر مبین احترام به سنن و خصوصیات فرهنگی مردم تحت انقیاد است. اما این شبه احترام در عمل بصورت شدیدترین نفرت و مهیا شده‌ترین سادیسم در می‌آید. خاصیت فرهنگ اینست که گشاده و شکوفا باشد و نیروهای خلق الساعه و مؤثر و بارور کننده‌ای از آن بگذرد. استقرار آدم‌های مطمئن بعنوان مأمور اجرای بعضی از امور، یک نوع پرده پوشی و ظاهرسازی است که کسی فریب آن را نمی‌خورد.

پس توجه و علاقه استعمارگران [فرهنگی] در «محترم شمردن فرهنگ مردم بومی» بدین صورت نیست که بخواهند ارزشهای ناشی از فرهنگ آن مردم را که در وجود شخصیت‌هایی از میان آنان به

منظور از طرفی پیوستگی کامل و بدون چون و چرای خود را به مدل‌های جدید فرهنگی اعلام می‌کنند و از طرف دیگر روش فرهنگی خود را محکوم و مطرود می‌سازند.

از سوی دیگر فرد ستمدیده که صور فرهنگ (مثل زبان) خود را در معرض قضاوت قرار داده و محکوم نموده و رها ساخته است، اکنون با سماجت و حرارت فردی که در حال غرق شدن می‌باشد، به طرف فرهنگ تحمیلی می‌شتابد. . . .

[اما این فرد] که در معرض حمله فرهنگی قرار گرفته و فرهنگی را از دست داده، هر جا برود با نژادگرایی برخورد می‌کند. فرد ستمدیده این وضع را غیرمنطقی می‌یابد و آنچه پشت سر گذاشته غیرقابل توجیه و بدون علت و ناصحیح می‌بیند. معلومات و اطلاعات او، تسلط او بر فنون مشخص و پیچیده و گاه برتری فکری او نسبت به تعداد زیادی از افراد نژادگرا باعث می‌شود که دنیای نژادگرایی را پراز درد و رنج بداند. مشاهده می‌کند که محیط و فضای نژادگرایی تمام عناصر حیات اجتماعی را فرا گرفته است. در این مواقع، احساس بی‌عدالتی شدید، در وجود او بسیار قوی است.

فرد ستمدیده، نژادگرایی را بعنوان عاقبت و نتیجه، فراموش می‌کند و به طرف نژادگرایی بصورت علت و دلیل حمله‌ور می‌شود. در نتیجه فعالیت شدیدی برای رفع اختناق آغاز می‌شود و مبارزان از احساس انسان بودن، از عشق، از احترام به ارزشهای عالی، کمک و استمداد می‌طلبند.

فرد پست شده... ناگهان کشف می‌کند و درمی‌یابد که انقیاد و اسارت او بیهوده بوده است و دیگران تا چه حد او را از آنچه داشته محروم و ساقط کرده‌اند، به وضع اولیه خود بر می‌گردد، و با هیجان و شدت بسیار به درون این فرهنگی که رها و ترک و طرد کرده بود و مورد تنفر قرار داده بود، غوطه‌ور می‌گردد و در این مرحله بین افراد یک نوع رقابت بسیار شدید و مشخص وجود دارد که از نظر روانشناسی از تمایل به بخشوده شدن و معفو ساختن خویش است.

در این مدت فرد ستمدیده با هر اکتشاف مجدد به هیجان و شور می‌آید، شگفتی اش مداوم است. و او که تاکنون نسبت به فرهنگ خویش بی‌اعتنا بوده است، اکنون با حرارت و شوق به بررسی و اکتشاف آن می‌پردازد و هر دم محو و تسلیم نکات و نقاط مکشوفه می‌گردد. بدین طریق، فرد پست شده سابق دچار حالت جذب و اشتیاق می‌شود. باری در مقابل ستم و تسلط سر فرودآوردن نتایج وخیمی ببار می‌آورد. برای فرهنگ ملتی که به اسارت درآمده و دچار احتضار شده، توان و رمقی باقی نمانده و فی‌الواقع تنها حیات موجود در آن مخفی و پنهان شده است. جماعاتی که در گوشه و کنار سرزمین تحت تسلط، به فرهنگ گذشته جان و رمق می‌دهند و تحرک پرمعنای نهادهای بومی را حفظ می‌کنند، جماعاتی هستند گمنام که در رژیم استعماری آنان را طرفداران سنن گذشته می‌خوانند.

رضا متین پور

جلوه در می‌آید مورد احترام قرار دهند بلکه مقصود اینست که به این ارزشها صورت خاص بدهند، وضع مشخصی ببخشند و آنها را محدود و در محاصره قرار دهند و از موضوع اصلیشان جدا سازند.

یکی از این صور اگزوتیسم **Evotisme** است. یعنی جلوه‌گر ساختن فرهنگ تحت انقیاد بعنوان شیئی عجیب و غریب. در نتیجه امکان مواجهه بین دو فرهنگ، یعنی فرهنگ اشغالگر [فرهنگ حاکم] و فرهنگ بومی [فرهنگ محکوم] وجود ندارد. زیرا در یک سو فرهنگی قرار گرفته که مدعی هستند دارای تحرک و شکفتگی و عمق و جنبش و تجدید دائمی است و در سوی دیگر فقط مشتئی خصوصیات و فقط تعدادی چیزهای غرابت آور و برانگیزاننده کنجکاو، و نه یک ساختمان و بنای فرهنگی.

حال ببینیم انسانی که هدف نژادگرایی قرار گرفته است، گروه اجتماعی که تحت انقیاد و استعمار نژادگرایی واقع است و از ماهیت و ذات خود خالی گشته است، چه رفتاری پیش می‌گیرد و دستگامهای دفاع آن کدامند؟ در این مورد، ما به چه رفتارهایی برمی‌خوریم؟

در مرحله اول، اشغالگر درصدد بر می‌آید تسلط خود را توجیه نماید و بدین منظور به استدلالات علمی متوسل می‌شود تا «نژادپست» اصولاً موجودیت خود را بعنوان نژاد انکار کند. در این مرحله، گروه نژادی مورد حمله، چون راه دیگری در پیش ندارد بناچار در تقلید از ستمگر برمی‌آید و بهمین طریق خود را از خصوصیات نژادی خویش دور می‌سازد. بعبارت دیگر «نژاد پست» موجودیت خود را بصورت یک نژاد متفاوت انکار می‌کند و در اعتقادات، دکتربینها و سایر مفاهیم مربوط و متعلق به «نژاد برتر» شریک می‌گردد.

فرد بومی، که بدین طریق نقاط اتکاء خود را از دست داده و اساس و بنای فرهنگی او واژگون شده، چاره‌ای ندارد جز اینکه همصدا با اشغالگر قبول کند که «خدا با او نیست» و ستمگر موفق می‌شود با تکیه بر جنبه کلی و وحشت آور اقتدار خویش، به فرد بومی یک‌دید جدید و علی‌الخصوص یک احساس نفرت و انزجار نسبت به طریق اولیه زندگی خویش را تحمیل نماید.

این واقعه که معمولاً «از خودبیگانگی **Alienation**» نامیده می‌شود، طبعاً بسیار اهمیت دارد. در متون رسمی اشغالگران، این امر تحت عنوان «مانندگردی» **Assimilation** بیان می‌شود. اما این خود بیگانگی هیچوقت با موفقیت کامل روبرو نمی‌شود. علت آنهم یا اینست که ستمگر میزان تحول و تکامل را بطور کمی و کیفی، محدود می‌سازد، یا اینست که پدیده‌های غیر منتظره و ناجوری ظهور می‌کند.

چون قدرت استدلال ستمگران زیاد می‌باشد، گروه پست شده قبول می‌کند که بدبختی و مصائبی که گریبانگیر اوست مستقیماً معلول خصوصیات نژادی و فرهنگی خودش بوده است. نتایج منطقی این امر، احساس گناهکاری و پستی از طرف مردم ستمدیده است. در این حالت، مردم ستمدیده سعی می‌کنند از زیر این بار بگریزند و بدین

بندرعباس ۷۹,۹,۲۵

* متن سخنرانی فرانز قانون در اولین کنگره نویسندگان و هنرمندان سیاهپوست در پاریس. سپتامبر ۱۹۵۶.
 مأخذ: کتاب انقلاب آفریقا: ناشر انتشارات خوارزمی ترجمه محمدامین کردان

گفت و گو

آن چیزی که دوران مدرن را از دوره سنت متمایز می‌کند و به آن تشخیص می‌بخشد ظهور، رشد و باروری موجود فربه و محترمی است که «عقل نقاد خودبنیاد» نامیده می‌شود. در دنیای مدرن هیچ چیزی از تیررس عقل نقاد در امان نیست و از سوی مقابل نیز هر چیزی که در این دنیا سر بر می‌آورد اگر بر اساس عقلانیت بنا نشده باشد سست و لرزان خواهد بود. با این نگاه لزوم نظریه‌پردازی عقلانی در مورد همه ایده‌ها و پدیده‌ها قابل لمس است. مبحث قومیتها و گفتمان قومی نیز از این مقوله مستثنی نیست.

استاد توکل غنی‌لو نیز با این زاویه نگرش به نقد خردورزانه، بنیادهای اسطوره‌ای تاریخی ملت و ملیت می‌پردازد و لزوم نظریه‌پردازی و کار تئوریک در مورد گفتمان قومی را متذکر می‌شود.

کارشناس ارشد زبان شناسی و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی استان زنجان است و فعالیت‌های فرهنگی خویش را در گروه ادبی ایشیق پی می‌گیرد، همچنین یک ترم در دانشگاه زنجان و دانشگاه آزاد اسلامی به تدریس زبان و ادبیات ترکی پرداخته است.



سس: گاه‌ها به نظر می‌رسد که روایت رسمی از تاریخ ایران که در کشور تبلیغ و ترویج می‌شود راه را برای توجیه تضییع حقوق فرهنگی و اجتماعی اقوام ایرانی باز می‌کند. با این حال ما شاهد ظهور نحلّه جدیدی در عرصه تاریخ نگاری هستیم که در آخرین مورد آن انتشار کتاب «دوازده قرن سکوت» آقای ناصر پور پیرار است که در واقع به صورت یک میوه گفتمان جدید تاریخی عمل می‌کند شفاف‌گر می‌کنید این گفتمان جدید چه تحولی در عرصه فرهنگی و اجتماعی کشور پدید خواهد آورد.

غنی‌لو: بسم الله الرحمن الرحیم عرض کنم خدمتتان که بحث راجع به قومیت‌ها و تعریف ملیت از نظر فکری و تئوریک باید موردبحث بیشتری قرار بگیرد ضمن آنکه آنچه در مورد تاریخ گفتید کاملاً درست است. تاریخی که ما داریم و رویکرد تاریخی و تاریخ‌نگاری ما یک نگاه نوستالوژیک، ارتجاعی و نگاه به گذشته و قوم مدارانه است که این نگاه نوستالوژیک تبعاتی هم داشته و تبعاتش نیز این بوده که ما را انسانهایی به بار آورده که بیش از اندازه نسبت به گزاره‌هایی که تاریخ نگاری رسمی به ما القا کرده متعصب باشیم و هیچ‌نوع نقد خردورزانه‌ای نسبت به تاریخ نداشته باشیم. این رویکرد کاملاً انحصار طلبانه، خود محورانه و بدور از هر نوع مواجهه دموکراتیک و پلورال با سایر فرهنگها، ملل و اقوام است. از این رو یک نوع نگاه آسیب شناسانه و پاتولوژیک نسبت به این تاریخ لازم است و از طرف دیگر آن چیزی که مهم است، ما باید تعریف تاریخ محورانه از ملیت را به کنار بزنیم و یک تعریف فراتاریخی از ملیت ارائه کنیم البته در مورد بخش اول که اصلاح نگاه تاریخی است. بایستی کارهای مهمی انجام دهیم که شاید «تاریخ دیرین ترک‌های ایران» تالیف دکتر ذهتابی را به عنوان اولین قدم در این مورد قلمداد کرد. اما به جهت

اینکه کتاب «دوازده قرن سکوت» توسط یکی از هموطنان فارسی زبان نوشته شده است و ایشان با نگاه دقیق و نقادانه به تاریخ می‌نگرند و پارادایم تاریخ رسمی را به چالش می‌طلبند- باید به عنوان نقطه عطفی بر این نوع رویکرد از مطالعات تاریخی تلقی کرد. اما آنچه که بیشتر حائز اهمیت است تغییر نگرش نسبت به مقوله ملیت است که باید از تاریخ محوری، زبان محوری، و قوم محوری تغییر یابد عده‌ای ملیت را تاریخ مدارانه و زبان مدارانه تعریف نموده‌اند مثلاً افرادی نظیر فیخته و ویلهلم گریم به زبان به عنوان حامل تاریخ، افسانه، قلمرو، میتولوژی و اسطوره‌های یک ملت تاکید بسیاری دارند و ملت را بر این اساس تعریف می‌نمایند. اما این تعریف، هم از نظر مرزهای درونی و هم از نظر شمول آن، بامشکلاتی مواجه است. از نظر مرزهای درونی به این صورت که ما امروز کمتر کشوری را داریم که شامل این تعریف شود در مقابل کشوری مثل کانادا، سوئیس، هند، بلژیک و ایران و کشورهای بسیاری نظیر آنها از این قالب ملیت نمی‌توانند تبعیت کنند به جهت اینکه اینها دارای فرهنگها، زبانها، اقوام و حتی تاریخهای مختلفی هستند به این جهت

مسئله مواجه می‌شوند. لذا نتیجه تلاش فکری آنها در این مورد ناقص اصول اولیه دموکراسی و جریان اصلاح‌طلبی است.

اما گروه عمده‌ای از اصلاح‌طلبان نسبت به حقوق فرهنگی، زبانی و اجتماعی قومیت‌ها نگرشی مثبت دارند نمونه‌ای از این نگرش مثبت را در موضع‌گیری اخیر آقای نعیمی پور رئیس فراکسیون مشارکت مجلس در مصاحبه با روزنامه نوروز می‌توان دید که حمایت فراکسیون متبوعش را از تلاش برای ایجاد ردیف بودجه جهت تدریس زبانهای محلی و قومی اعلام کرده است.

در رابطه با گروه اخیر نیز عدم تلاش عملی جدی و فقدان مبانی تئوریک در زمینه پدیده اتنواسیونالیسم قابل انتقاد است
سس: ظهور هویت جویی‌های فرهنگی محلی چگونه با روند جهانی شدن قابل تبیین است .

غنی‌لو: جهانی شدن **Globalization** جوه و تظاهرات متفاوتی دارد. جهانی شدن اقتصادی، جهانی شدن ارتباطات، جهانی شدن سیاسی، جهانی شدن فرهنگی و غیره. هر کدام از جنبه‌های جهانی شدن با عکس‌العمل‌های متفاوتی مواجه شده است عده‌ای سخت‌پرفرداران هستند و عده‌ای سرسختانه با آن مخالفت می‌ورزند. نمونه مخالفت با جهانی شدن اقتصادی را در برگزاری راهپیمائیه‌ها و تظاهرات زیادی از طرف گروه‌ها و ملل مختلف در سطح جهان نسبت به نشستهای سازمان تجارت جهانی می‌بینیم.

بجز وجه ارتباطی و فرهنگ آکادمیک سایر وجوه جهانی شدن، با انتقاد جدی از طرف متفکران زیادی مواجه است. جهانی شدن فرهنگی نیز می‌تواند دو مفهوم مجزا داشته باشد :

۱ - فرهنگ جهانی که برآیند جهان فرهنگها و محصول تلاش، خلاقیت، دانش و نگرش تمام و یا اکثریت جوامع انسانی است.
۲ - فرهنگ خاص که لباس جهانی پوشیده و علم جهانی برافراشته است .

بنابراین یک موقع منظور این است که فرهنگ جهانی به وجود بیاید تا تمام فرهنگها در آن سهیم باشند قطعاً ما نمی‌توانیم مخالف‌چنین روندی باشیم ما هم طرفدار چنین روندی هستیم چون نگاه کاملاً انسان دوستانه به فرهنگ است اما یک موقع فرهنگی می‌خواهد بیرق خود را بلند کرده و جهانی شود، نه چنین چیزی را نمی‌پذیریم البته قرائن و شواهد بسیار زیادی هست که مخالفت‌های بسیار زیادی با این رویکرد هست البته این به صورت **common sense** یا عقل سلیم برای تمام دنیا در نیامده اما خصوصاً در دوره پست مدرنیسم رویکردی متفاوت با مدرنیسم در مورد فرهنگ و هویت فرهنگی داریم. الان ما شاهد شکل‌گیری انجمن‌ها، نهادها و گروه‌هایی هستیم که هویت‌های خاص را رهبری و هدایت می‌کنند. همچنین جریانهای خاصی مثل احزاب سبز که اصولاً طرفدار حفظ محیط زیست هستند که گسترش هم پیدا می‌کنند این امر در حقیقت عکس‌العملی به یک نوع مطلق نگرشی علمی بشر و ابزارنگری به

با مشکلاتی مواجه‌اند. از نظر شمول هم‌وقتی تعریف ما از ملیت، زبان مدارانه باشد این تعریف شامل دیگرانی هم که به آن زبان سخن می‌گویند می‌شود. مثلاً اگر تعریف از ملیت آلمانی زبان محورانه باشد در آن صورت شهروندان آلمانی زبان کشور سوئیس نیز، آلمانی محسوب می‌شوند و سایر آلمانی‌زبانهای دیگر کشورها نیز بدین صورت خواهند بود یا اگر تعریف ملیت انگلیسی بر اساس زبان باشد در آن صورت یک شهروند پاکستانی نیز که به انگلیسی تکلم می‌کند انگلیسی محسوب خواهد شد و الی آخر...

به همین جهت امروز باید بر خلاف آن رویکرد آلمانی یا ناسیونالیسم افراطی که سر از شوونیسم و راسیسم در می‌آورد و نگاهی در زمانی و تاریخی است باید یک رویکرد **synchomic** یا همزمانی و فراتاریخی به مفهوم ملت داشته باشیم. همچنین بجای اینکه یک تعریف انتزاعی از ملت داشته باشیم و بعد مصادیق آن را پیدا کنیم می‌توانیم تمام افرادی را که در یک جغرافیای سیاسی مشترک و با پرچم مشترک و حکومت و منافع اقتصادی و ملی مشترک زندگی می‌کنند را یک ملت بنامیم و این تعریف، تعریفی فرازبانی، فرانژادی و فراتاریخی و حتی فرامذهبی است. تعریفی که کاملاً بر حقوق شهروندی مبتنی است. یعنی تمام افرادی که در یک کشور زندگی می‌کنند شهروندان یک کشور به شمار می‌روند و جزو آن ملت می‌باشند که برخلاف تصور ملی‌گرایان انحصار طلب خود محور و قوم‌مدار، اشتراک آنها نه در زبان و نه در نژاد بلکه در حاکمیت سیاسی مشترک و منافع مشترک است و بر اساس این تعریف می‌توان ملت را با یک نگرش کاملاً دموکراتیک و پلورال و بر اساس حقوق شهروندی که شامل بر همه شهروندان باشد تعریف شود.
سس: رابطه جنبش هویت‌خواهی قومی با جنبش اصلاحات و گفت‌وگو جامع مدنی چیست؟

غنی‌لو: اگر جریان اصلاح‌طلبی را تلاش در جهت رفع انسداد و تمرکز **concentration** از قدرت، ثروت، معرفت بشری و اطلاعات و شأن و حرمت اجتماعی انسان و همچنین تعریف عادلانه و فعالانه و واقع بینانه بین طرفین شکافهای مختلف هویتی نظیر سیاسی، فرهنگی، قومی، زبانی، مذهبی، اقتصادی و ... در نظر بگیریم قطعاً جنبش هویت‌خواهی قومی یا **ethnonationalism** در بطن جنبش اصلاحات و همراه با آن و یکی از مصادیق عینی و بارز آن است.

اما در مواجهه با مسئله قومیت‌ها طیفهای مختلفی در بین اصلاح طلبان مشاهده می‌شود. عده‌ای اصلاحات را صرفاً در نزاع قدرت **power conflict** خلاصه می‌کنند به همین جهت هیچ‌گاه فرصت تفکر در این مورد را پیدا نکرده‌اند. عده‌ای دیگر گرچه به مقوله قومیت اهتمام دارند اما با دیدی تاریخی و بر اساس سرمشق قوم مدارانه و نژاددوستانه - اگر نتوان نژادپرستانه خواند - با

طبیعت از طرف بشر است همسو با این جریان یک نوع عکس‌العمل هم نسبت به نگاه بیش از حد ساده‌شده و در عین حال مطلق‌گرایانه به فرهنگ را شاهد هستیم.

ماشیسم و مدرنیسم هژمونی علمی، اقتصادی و سیاسی متعلق به مدنیتهای خاص را به حوزه فرهنگ نیز سرایت داد یعنی برتری علمی اقتصادی و سیاسی باعث سلطه فرهنگی نیز شد.

در کل جهان نسبت به این مسئله و در مقابله با آسمیله کردن فرهنگهای بومی شاهد عکس‌العمل‌های زیادی هستیم همانطور که جریانهای سبز سرسختانه به دنبال حفظ اکوسیستم‌های طبیعی هستند جریانهای زیادی نیز در جهان وجود دارند که در پی حفظ اکوسیستم‌های فرهنگی هستند چون همچنانکه از بین رفتن یک گونه گیاهی یا جانوری برای اکوسیستم، طبیعت، کره خاکی و جامعه بشری فاجعه‌بار است، از بین رفتن یک فرهنگ، یک زبان، یک گونه فرهنگی و سنت‌های بومی نیز می‌تواند تنوع زیست فرهنگی را از بین ببرد و به اکوسیستم فرهنگی ضربه وارد کند.

بنابراین قشر فرهیخته و اندیشمند نسبت به آسمیلاسیون و هدم و از بین رفتن فرهنگها و زبانها حساسیت و دغدغه زیادی دارند نمونه بارز آن آخرین کنگره زبان‌شناسان دنیا در پاریس به سال ۱۹۹۶ است که اساس بیانیه این کنگره تاکید بر تنوع فرهنگی و زبانی بود و از کشورها و دولت‌ها خواسته شده بود که در سطح جهانی با حاکمیت مطلق و بلامنازع زبان انگلیسی و در سطح ملی با سلطه زبانهای رسمی مقابله شده و اجازه حیات و پویایی به زبانهای دیگر داده شود. از طرفی دیگر یونسکو روزی را به عنوان روز زبان مادری اعلام می‌دارد. اینها قرائتی است که نشان می‌دهد که این مسئله تنها دغدغه بومی ما نیست بلکه مسئله‌ای است کاملاً جهانی و رویکردی پلورالیستی و بشر دوستانه به مقوله فرهنگ می‌باشد که در پی از بین بردن اقتدارگرایی فرهنگی و انحصارطلبی زبانی است.

– سن: تعاریف مختلفی از وحدت ملی و امنیت ملی ارائه شده است در این میان برخی معیار وحدت ملی را زبان و در کشورها زبان فارسی عنوان می‌کنند. شما فکر می‌کنید که این تعریف تا چه حد درست و کامل است و اینکه آیا تعریف وحدت ملی بر اساس زبان، به زبان وحدت نیست؟

غنی لو: وحدت ملی یک چیز تجویزی که نیست. بلکه یک حس جمعی است، ما نمی‌توانیم مثلاً فضایی ایجاد کنیم و بگوئیم که شما متعلق به فرهنگ و تاریخ و زبان خاصی هستید، وحدت ملی بیشتر مبتنی بر ذهنیتها است و قبل از اینکه موضوعی فیزیکی باشد مبحثی انتزاعی است، و رابطه کاملاً مستقیمی با میزان مشارکت، میزان توجه به حقوق و میزان دخالت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دارد، هر چقدر افراد جامعه‌ای حس کنند که متعلق به آن جامعه هستند خوب، احساس وحدت بیشتری خواهند کرد و بر عکس. برای اینکه ضریب وحدت و امنیت ملی – که امنیت ملی

خود تابعی مستقیم از وحدت ملی است – بالا رود باید میزان مشارکت و میزان احساس تعلق شهروندان یک جامعه به آن سیستم و ملت را زیاد کرد. البته، این با در نظر گرفتن عوامل متعددی است. شکافهای متعددی در جامعه ما وجود دارد، در حقیقت شکافهای متقاطع. شکافها به هویتها بر می‌گردند، شکاف سنت و مدرنیته، شکاف قومی، شکاف جنسیت، شکاف زبانی شکاف دولت – ملت و... خوب موقعی ضریب امنیت ملی بالا می‌رود که ما اولاً این شکافها را به رسمیت بشناسیم و ثانیاً قواعدی طرح کنیم که بر اساس آن قواعد مناسبتهای طرفین این شکافها، عادلانه و عقلایی و انسانی باشد، در این صورت است که این شکافها در حقیقت موجب تضعیف وحدت ملی نخواهد شد بلکه ما می‌توانیم از آن برای تقویت وحدت نیز بهره بجوئیم. اما مسأله‌ای که اشاره فرمودید، راجع به زبان بعنوان وحدت ملی، قطعاً چنین چیزی صحیح نمی‌باشد، اساساً در تعریف ملت باید فرا زبانی نگاه کنیم، همانگونه که اشاره شد، زبان فارسی بعنوان یک **lingua franca** یا زبان میانجی در ایران است نه چیزی بیش از آن و نه چیزی کمتر از آن، نه کسی را داعیه این دارد که ما نیازی به زبان میانجی نداریم که این کاملاً غیرعقلایی است. مثلاً ما ترکها بگوییم که فقط می‌خواهیم از ترکی استفاده کنیم یا کردها از کردی و یعنی با یک دید تنگ نظرانه به زبان نگاه کنیم و بگوییم فقط از زبان خود استفاده می‌کنیم و لاغیر. آن موقع ارتباط با سایر اقوام ایرانی مختل می‌شود. بنابراین از نظر عقلایی لازم است که یک زبان بعنوان زبان میانجی باشد که افراد با زبانهای مختلف با هم ارتباط برقرار کنند. زبان فارسی بنا به علل مختلف (تاریخی، سیاسی و...) و بنا به توافق عمومی **Common agreement** زبان میانجی ما است و فکر نمی‌کنم عامه مردم ایران با این نظریه مخالفتی داشته باشند اما این مسأله به این مفهوم نیست که زبان فارسی بعنوان رمز هویت ملی یا رمز ایرانی بودن تلقی شود.

– سن: تعاریف مختلفی از وحدت ملی و امنیت ملی ارائه شده است در این میان برخی معیار وحدت ملی را زبان و در کشورها زبان فارسی عنوان می‌کنند. شما فکر می‌کنید که این تعریف تا چه حد درست و کامل است و اینکه آیا تعریف وحدت ملی بر اساس زبان، به زبان وحدت نیست؟

غنی لو: وحدت ملی یک چیز تجویزی که نیست. بلکه یک حس جمعی است، ما نمی‌توانیم مثلاً فضایی ایجاد کنیم و بگوئیم که شما متعلق به فرهنگ و تاریخ و زبان خاصی هستید، وحدت ملی بیشتر مبتنی بر ذهنیتها است و قبل از اینکه موضوعی فیزیکی باشد مبحثی انتزاعی است، و رابطه کاملاً مستقیمی با میزان مشارکت، میزان توجه به حقوق و میزان دخالت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دارد، هر چقدر افراد جامعه‌ای حس کنند که متعلق به آن جامعه هستند خوب، احساس وحدت بیشتری خواهند کرد و بر عکس. برای اینکه ضریب وحدت و امنیت ملی – که امنیت ملی

چوکها تصویر منفی از من نشان می‌دهد، درست نیستند، خودم را بعنوان یک مسلمان ایرانی ترک زبان شناختم، به علت اینکه ملیت را زبان محاورانه تعریف کرده‌اند من بگویم چون من ترک هستم، پس متعلق به ترکیه هستم. این متأسفانه یک **phobia** شده و به یک‌ترس مرضی تبدیل شده است که شاید آن را بصورت **Turkophobia** یا ترک ترسی بتوانیم تعریف کنیم. این هم متأسفانه یکی از سوءفهم‌هایی است که ما به آن دچار هستیم در حالیکه قضیه دقیقاً عکس است. آنهایی که دنبال هویت قومی هستند ملیت ایرانی راهمیشه شامل بر این هویتها دانسته‌اند. اما سیاست خارجی ما بر اساس این ترس و با این تصور رابطه‌اش را بر خلاف کشورهای ترک‌زبان تنظیم می‌کند و این در کل هم به ضرر وحدت ملی ما و منطقه و ضرر جهان اسلام است. ما از یک طرف مثلث شوم اسرائیل آمریکا و ترکیه را داریم و از طرف دیگر یک مربع دیگری را داریم، در بین ایران، روسیه، یونان، ارمنستان از یک طرف ما ارتباط بین یک کشور اسلامی با اسرائیل و آمریکای حامی صهیونیسم را داریم که آن فجایع را بر سر فلسطین و جهان اسلام می‌آورند. از طرف دیگر مواجهه با رابطه‌ای هستیم بین ایران بعنوان یک کشور بزرگ اسلامی با کشورهای اسلاو - ارتدکس که شاید خطرشان کمتر از قطب دیگر (اسرائیل - آمریکا) نباشد. و نتیجه آن تضييع حقوق فلسطینی‌ها از یک طرف و مظلومیت و پایمال کردن حقوق مسلمانان قره باغ و چچن از طرف دیگر می‌شود. ببینید این سیاست بیشتر متأثر از داخل است تا خارج، یعنی آن سیاست زبان محاورانه باعث می‌شود ترس از قومیت ترکها بوجود بیاید و سیاست خارجی را بر آن اساس تنظیم کند.

تاسف ما از این جهت است، اگر بجای این سیاست منفعلانه یک سیاست مدبرانه و فعال در پیش گرفته بودیم، ترک‌های ایران می‌توانستند عامل تقویت رابطه ایران با کشورهای ترک باشند نه عامل تضعیف رابطه. البته در آن طرف هم ضعفهایی هست، ممکن است کدهایی که موجب سوء تفاهم شود از طرف مقابل صادر گردد؛ منتها مسأله این است که سیاست خارجی ما باید به سمت وسویی حرکت کند که منافع ملی خود را قربانی این سوء فهم‌های قوم مدارانه نکند و یک رابطه کاملاً مسالمت‌آمیز و با حفظ حقوق ملی خودمان با کشورهای همسایه ترک داشته باشد، ما وقتی با یک کشور آفریقایی مثل بوركینافاسو ارتباط برقرار می‌کنیم، می‌گوییم که اشتراکات زیادی داریم اشتراکات فرهنگی و فلان و فلان، ولی چطور آن اشتراکات فرهنگی با بوركینافاسو می‌تواند موجب تقویت روابط ایران با آن کشور شود منتها اشتراکات بسیار زیاد تاریخی، فرهنگی، مذهبی، جغرافیایی، فکری و ادبی و قومی ما با کشورهای ترک همسایه از تحکیم و تقویت روابط دو جانبه ناتوان است، که البته باز جای بحث و تاسف بسیار دارد ان شاء... اگر در داخل کشور ما یک نگرش و رویکرد مثبت و واقع بینانه نسبت به قومیتها بوجود

یعنی هر کسی فارسی صحبت کند ایرانی باشد و در غیر اینصورت ایرانی محسوب نگردد. چنین مطرح نیست، اگر ما چنین تعریفی داشته باشیم این تعریف خود خلاف وحدت و تضعیف کننده امنیت ملی خواهد بود. با این تعریف ما ۶۰ درصد از مردم را غیر ایرانی محسوب می‌کنیم بدون شک با این تعریف وحدت ملی تضعیف خواهد شد، مگر اینکه ما واقعاً نگاه فزاینده به ملت داشته باشیم که در اینصورت فارسی علاوه بر زبان یک قوم، زبان میانجی مردم ایرانی نیز هست.

سس: حتی دیده می‌شود که معیارگذاری وحدت ملی بر اساس زبان در سیاست خارجی ما نیز تاثیر می‌گذارد یعنی ما در سیاست خارجی نیز دنبال ایجاد و تقویت رابطه با کشورهایی هستیم که با این تعریف زبان محاورانه از وحدت و امنیت ملی سازگارتر است و بعضاً نیز از این گونه سیاست گذاری متضرر می‌شویم، هم از نظر اقتصادی و فرهنگی و... نظر شما چیست؟

قطعاً جنبش هویت‌خواهی قومی در بطن جنبش اصلاحات و همراهی با آن و یکی از مصادیق عینی و بارز آن است.

غنی‌لو: سیاست خارجی ما هم با توجه به فضای فکری، اجتماعی ما پیریزی می‌شود. یعنی ساختارها و بنیان‌های فکری - فرهنگی ما در سیاست خارجی ما تاثیر می‌گذارند. متأسفانه سیاست خارجی ما هم به جهت تأثیر از رسوبات تفکر آریائیسیم رژیم مستبد پهلوی یک سیاست منفعلانه در مقابل تکثر قومی است یعنی بجای اینکه تنوع و تکثر عامل مثبتی در سیاست خارجی ما باشد باعث تضعیف سیاست خارجی ما شده است و بخاطر همین است که بعضاً با یک تلقی قوم مدارانه و نژادمدارانه با سیاست خارجی برخورد می‌شود، نمونه بارز این انفعال را در مقابل کشورهای ترک زبان می‌بینیم، بجهت آن تلقی زبان محاورانه از ملیت، ترس برخی از مسئولین سیاسی از این است که مبادا ارتباط و نزدیکی بیشتر ایران با کشورهای ترک زبان موجب تقویت هویت خودآگاهانه قومی ترکان ایران شود و این هویت قومی موجب تضعیف وحدت ملی شود و علت آن نیز بر این است که اگر من بفهمم این تاریخی که، تاریخ رسمی که در مورد من است و همواره چهره منفی از من نشان می‌دهد یا در ادبیات عمومی بصورت

باید ادبیاتمان را به هم نزدیک کنیم تا بتوانیم به حقوق فرهنگی قانونی خویش دست پیدا کنیم.

پدیده Turkophobia باعث شده که سیاست خارجی ما در موارد زیادی منفعلانه عمل کند.

سس: آقای غنی‌لو شما شماره‌های منتشر شده نشریه سس را مطالعه کرده‌اید. اگر انتقادی در مورد نشریه و روال کار آن دارید بفرمایید.

غنی‌لو: ضمن تشکر از جنابعالی و سایر دوستانتان که این نشریه بسیار پر بار را تهیه می‌کنید عرض کنم که این نشریه در مقایسه با سایر نشریات و دانشجویان ترک یک ویژگی خاص دارد. و آن پرداختن به مسائل تئوریک و مسائل جامعه‌شناسی و سیاسی است که منجر به عدم استفاده از حقوق زبانی و فرهنگی می‌شود یعنی شما دارید مسائل را به صورت بنیادی و تئوریک پی می‌گیرید و دوستان دیگر در سایر دانشگاهها به ادبیات و زبان و تاریخ ادبیات می‌پردازند ما در حقیقت جنبه تئوریک راجع به مبحث قومیتها از نظر سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، از نظر روابط بین‌الملل یعنی کلا مباحث تئوریک راجع به قومیتها را در نشریه سس می‌بینیم که هم بصورت مقالات و هم بصورت مصاحبه‌های پرباری که تاکنون داشته‌اید ارائه می‌شود و این بعنوان ویژگی منحصر بفرد نشریه شمانسبت به سایر نشریات دانشجویی ترکی هست و بنظر بنده کار بسیار مفید و ارزنده‌ای است.

یادداشت

رضا اولاد

اگر تاکنون ما شاهد نوعی سردی و بی تفاوتی بین دو کشور ایران و آذربایجان بوده‌ایم، به نظر می‌رسد ناشی از سیاست فعال غرب در قفقاز و نیز عدم توجه کافی به اوضاع و شرایط منطقه و واقعیات از سوی همسایه خود بوده است. اهمیتی که باکو به برخی از کشورهای مسئله دار در توسعه روابط خود می‌دهد، به گونه‌ای ناراحت کننده، حریم امنیت ملی ما را نقض می‌کند. این یا از ناشی‌گری در سیاست بود یا از خودباختگی در برابر دلارها. البته هر کشوری در انتخاب و تدوین استراتژی خود بر مبنای مصالح ملی خویش مستقل است ولی برای احترام به اصول حسن همجواری و پرهیز از تنش آفرینی دولتها اغلب سعی می‌کنند، یک نوع شیوه‌سیاسی فراگیر را بکار ببندند. ما باید به دوستی با جمهوری آذربایجان اهمیت و احترام قائل باشیم و این احساس است که در وجود مردم کشورمان بویژه ترک‌های ایرانی «وجود دارد و لازمه استمرار این حس درک و اهمیت و احترام متقابل است که باید برادران آذربایجانی نیز به ما داشته باشند. در این شرایط، پاره‌ای از گروههای فشار و نیز برخی از کشورهای منطقه به

باید که در جریان است و این روند و این پروسه که شروع شده، ادامه پیدا کند، قطعاً در روابط خارجی ما نیز خود را نشان خواهد داد و آن موقع دیگر کشورهاچه اسلاو ارتدوکس باشند و چه صهیونیستها نمی‌توانند از این فضای ایجاد شده در منطقه به نفع خود و به ضرر جهان اسلام استفاده کنند.

سس: جایگاه نیروهایی که در جهت هویت یابی قومی و تحقق حقوق فرهنگی قومیتها تلاش می‌کنند در استان زنجان و سایر استانها چگونه است و احتمالاً در آینده چگونه خواهد بود؟

غنی‌لو: خوشبختانه فعالانی که در عرصه فرهنگ ترکی کار می‌کنند از دو فاز بسیار خطرناک و ناهموار عبور کرده‌اند، ما در یک برهه‌ای شاید نوع برخوردمان، نوع مواجهه‌مان در رابطه با حاکمیت زیاد خوشایند نبود یعنی از منظر اپوزیسیونی بود. بعداً از یک اپوزیسیون شدید و غلیظ به اپوزیسیون ملایم تبدیل شد و در مرحله امروزی، خوشبختانه به داخل نظام کشیده می‌شود. یعنی این مسئله امروزه از طرف نیروهای داخل نظام پیگیری می‌شود. این برای ما بسیار خوشایند است مسبببخشی از عقب ماندگی این مساله نیز یک سری سوء فهم‌های تاریخی و تجارب سوء تاریخی بوده، یعنی در یک دوره‌ای این مساله را افرادی بیشتر بخاطر مساله ایدئولوژیک خودشان مطرح کرده‌اند. آنها بیش از آنکه به مساله فرهنگی اقوام اهتمام داشته باشند به مسائل ایدئولوژیک خود اهمیت داده‌اند، یعنی این قضیه از آنجا شروع شده که چنین افرادی بیرقدار این مساله بوده‌اند ولی الان خوشبختانه پرچمدار این مساله جوانانی هستند که واقعاً دنبال هویت قومی خودشان هستند و از دل و جان برای کسب هویت فرهنگی و زبانی خویش تلاش می‌کنند و به آن عشق می‌ورزند و خوشبختانه در داخل نظام و با توجه به ظرفیتها و روشهای قانونی حرکت می‌کنند و مستندات آنها قانون اساسی می‌باشد. از این جهت ما وضعیت بسیار مناسبی را نسبت به گذشته چه در شهر زنجان و سایر شهرها داریم که البته باید به وضعیت مطلوب برسد. ما امیدواریم که شکاف بین نیروهای سیاسی و فعالان فرهنگی را کم کنیم، هر چقدر ما ادبیاتمان را به هم نزدیک کنیم آن سوء فهم‌ها از بین می‌رود و ما به آن فضا و اتمسفر دیالوگ سازنده نزدیک می‌شویم. خوشبختانه این وضعیت در زنجان بوجود آمده و ما امروزه چه در مواجهه با مسئولین و چه نیروهای سیاسی و فضای مناسبی داریم و فکر می‌کنم در سایر شهرها نیز این روند ادامه داشته باشد و اگر وجود ندارد، امیدوارم که در سایر شهرها نیز با این نگرش به قضیه نگاه کنند که ادبیات ما نباید از ادبیات عموم جامعه ایران جدا باشد. جدا شدن این دو آسیب و ضعف بوجود می‌آورد ۱ - ما نمی‌توانیم به اهدافمان برسیم، چرا که افکار عمومی و اتمسفری که فعالان سیاسی در آن تنفس می‌کنند به ضد جریان فرهنگی ما تبدیل می‌شود و مانع عظیمی در برابر کار ما خواهد بود ۲ - می‌تواند از جهت وحدت ملی آسیب ساز باشد لذا

با یکدیگر علاقه نشان بدهیم و این توطئه را خنثی بکنیم عقد قرارداد‌های فرهنگی و اقتصادی و نیز رهیابی مجدد امواج تلویزیونی ایران و آذربایجان بر روی گیرنده‌های ایندو کشور می‌تواند نمونه‌ای از راهبردهای ممکن در این‌راستا باشد.

دنیال پیدا کردن «جزئی‌ترین بهانه‌ها» هستندتا با طرح و بزرگنمائی آن بر فاصله بین روابط ایران و آذربایجان بیفزایند. هدف این تلاشها دور نگاهداشتن ایران و آذربایجان با یکدیگر و ایجاد تخم نفاق و بدبینی و دشمنی بین مردم ایندو کشور نسبت به هم است و ما باید با تکیه بر سیاستهای مشخص، نسبت به تحکیم روابط دوستانه خود

چاغدش ایرانی ادبیات

رضا براهنی

ترجمه، علی بیانی

عشق دن سارالدی و اوندان سارالدیقین شوروشدولار، دئدی من عاشقم.
منیم پر مغانیم «مرکب روحا» و «الیوتون دورد کوراتت» اینا چئوریلمه دی می؟

منیم خضیریم یونگون و هسه نین اوسلو قوجا دئیل می؟
وابرت گریوزون «آغ تانری سی» شرق دن قالخیب و مقدس آعاجین آدین دئییه دئییه و روم لایونان لیریک شعرینده پارلادی منیم ایرانداکی قادینیم دئیل می؟

هرات دا، نیشابوردا، سمرقند ده خیوه ده خوجالارین کراماتی آرژانتین لی بورخیسین یازقیلاری دئیل می؟
اردیبیلین ماندالاسین لندن موزه سینده گویدن آسلا ما ییب لار، من اونا قالچا دئییرهم سیز اونا انسانلارین توپلومسال روحلاری نین ماندالاسی دئین. بیز بوتون دونیانی سسله بیریک. اوقالچانی منیم باجیلاریم دورد بئش یوزایل بوندان قاباق توخویوبلار. اونا گوره توخونان شیخ منیم «رازهای سرزمین من» کیتاییمداکی سرهنگ جزایری نین اسلافیندان دیر - منیم قالچام سیرین عرشیزدیر. اوزوزو مادهن غنی لشدیرمه گه منیم واریمو خو مو اوغورلادیز. یالنیز بیرزادیمی یوخ، منیم توپلومسال روحومو یوخ. من ازلی بیر بنزین گوزلریله سیزی تاماشا ائدیرهم. سیز اونون ایشیقین گوره بیلیمیرسیز. من روحومون اوچان بوشقابالارین (بشقاب پرندله رین) مین بیر گنجه یایینا قویدوم و سیزین قرنیزه و قاره لریره آتدیم. گلیرهم اوزومدن ایشیق ساچیرام. سیزین روحوزدا بارقه وورورام و سیز منی منیلرجه جله ایله توتما دان‌ها وایا اوچورام. بو گنچه جک ایله دئییرهم چاغدش ایرانی ادبیات نه ایرانین چاغدان ادبیاتی و نه چاغدش ایرانی ادبیاتی

آراجی چیراغلار قارانلیق دیر

من ایرانی بیر یازبجی، غربین بیلی یوردلارینا و موزه لرینه باغلاما دیقیم حالدا و ادبیاتدا درسیمی لاپ یاخشی اوخویا اوخویا و اونو دوزگون جاواب وئریب و ادبیات سیناقلاریندان باشی اوجا چیخاچیخا، اعلان ائدیرهم .

منیم چاغدش فرهنگیمین سسی بوتون دنیا دا سسله نه جک دیر، منیم باخیش و سعتمیم اوقدر داریسقال دئیل، اوچ دوردمین ایلدن بری منیم نفسیم یوناندا دئونیزوسا دیدی و یونانلی ادبسال فرهنگی حماسه دن سوفو کل تراژدی سینه قدر کوک قویدو.

دئونیزوسون شرابی منیم قانیم دیر. منیم قانیم دیر کورشاه، اودیپین مصیبت نامه سینده اولان خوملاردا قایناییر. کور اودیپ منیم ازل عهدیمده اولان کور باقوشومدور .

پرومته اوغوربان اود منیم اودلاق و آتشکده م ده اولان اود دور، سونرا پرومته اوزونو اود اوغروسو آدلاندیددی. آمامنیم باغیریمی، جیه ریمی «قافقازدا» قوشلارا قوزقونلارا تاپیشدیدی. نجوردئیم افلاطونو یولاسالان منیم زرتشتوم ایدی. ایندی سه قوی فرنگی لر، فرنگه وورولانلار و اولارین محلی نوچه لری بئله ادعا ائتینلر عرفان، افلاطون موثولوندان آیینیدیر. دوغورودان سقراط زرتشتون کیچیک اویره نجی سی دئیلی می؟ دئونیزوس دوغرانماق و مثله اولماق اوسطوره سی اولسادا، منیم اسماعیلیم، عیسام، علی اوغلو حسینیم، سیاوشوم، حسین منصور «حلاجیم» و حسنک وزیریم و بابکیم، عین القضاتیم وار.

نیل دن سیحونا و جیحونا قدر دارباشیندا اولموشام و انالاحق سسیم دونیالار دا دولاشیب دیر شمس تبریزی نی غوغا آرادان آپارمادی می؟ حسنکی اوباشلار داشاتوتماد یلار می؟ اونو تمامیشام مولوی نی، آتمیش سگگیز یاشیندا

آراجی چیراغلار قاراللیق دیر

کیمسه منی،

گونشه تانیتدیر مایاجاق

کیمسه منی

قوشلارین قوناقلیقیتاچا غیرمایاجاق

قوش اولمه لیدیر

اوچوشوبادیندا سافلا.

(فروغ فرخزاد)

شرح شعر فراغی

صالح قوجق نژاد

«گوب واقعه لار گوریب گیتدی اولار حقددا دوریب گیتدی

سوز میدا نینگ اوراغینی مختومقلی اوریب گیتدی»

ملانفس

ترجمه :

«واقعه‌های زیادی را تجربه نموده و رفت به خاطر حق ایستادگی کرد و رفت

محصول مزرعه سخن رافراغی درو نمود و رفت»

فراغی معروفترین شاعر و عارف ترکمن می‌باشد وی در قرن ۱۸

میلادی در منطقه ترکمن صحرا می‌زیسته است. قلب هر ترکمن

باشنیدن نام فراغی به لرز می‌افتد زیرا که او به نوان شاعر و عارف و

به عنوان یکی از اولیاء... مقامی شامخ در بین ترکمن‌ها دارا می‌باشد

فراغی مردمی‌ترین شاعری است که از میان این قوم برخاسته است.

فراغی در میان مردم خود زندگی می‌کرد و برای خوشبختی و سعادت

آنها دل می‌سوزاند و برای آنها شعر می‌گفت تمام هم و غم شاعر

نجات مردم از دنیای خاکی و اسارت دردم‌های جهل و بی خبری بود

او در یکی از اشعار خود بیان می‌کند که هر چه گفته است برای مردم

سروده است .

دانا من دیی مسکین لری اونوتما

افضل من ذیب نامردلارا باش قاتما

ارک ایستایب عجب دستانینگ ساتما

ایلینگه بخش ایلاب اوتگین فراغی

ترجمه :

در حالی که ادعای دانایی می‌کنی مسکینان را فراموش نکن

در حالی که ادعای فضل می‌کنی با نامردان ارتباط برقرار نکن

ای فراغی در حالی که طالب آزادی هستی شعرهای نابت را نفروش

بلکه به مردم ببخش و درگذر

فراغی خطاب به نفس خود می‌گوید و در واقع خود را نصیحت

می‌کند حال که به مقامی در دانایی و عرفان رسیده‌ای خودت را ن بازو

به راه غرور و تکبر نرو و ایل و قومت را فراموش نکن.

یکی از نکات بارز در شعر و زندگی فراغی این می‌باشد که او شعر

خود را وسیله‌ای برای معاش قرار نداد فراغی شعر فروشی و

شعرفرمایشی نسرد در شعرهایش به خوبیها اندیشید از طریق

شعرهایش به اعتلای فرهنگی و اندیشه کمک کرد دیوان او مملو

از اندیشه‌های ناب در زمینه‌های اجتماعی و عرفانی و عاشقانه است که آنها را در بهترین کسوت به شعر درآورده و به عنوان هدیه به مردم خود تقدیم کرده است او در زندگی خود خشت بر روی خشت نگذاشت و تنها به گذران خوش زندگی مردم اندیشید او به‌عنوان مصلح اجتماعی در دوران خفقان خود اقدامات بسیار انجام داد و هر چند از نیروی زر و زور و قدرت برخوردار نبود اما سلاح سخن را به عنوان تنها ابزار قدرت در دست داشت و از این اسلحه بهترین استفاده را کرد در راه مبارزه با ظلم و ستم که از سوی صاحبان قدرت بر مردم اعمال می‌شد سختی‌ها و زجرهای فراوان کشید. او غیر از آزارهای روحی و روانی بهترین نوشته‌های خود را که در طی ۵ سال با مرارت فراوان تدوین کرده بود به دست حکام ظالم از بین رفته دید. فراغی در یکی از شعرهایش در این باره می‌نویسد:

غافل لیکده دشمن آل دی داشیمیز

دارغاندی هریانه دنگی دوشیمیز

بش ییلدا بیر کتاب ائدن ایشیمیز

قیزیل باشلار آلیب ویران ائلیه دی

ترجمه :

دشمنان غافلگیرانه ما را محاصره کردند و هم سن و سالان ما را

کشتند و کتابی را که در طی پنج سال تدوین کرده بودم گرفته و

نابود کردند. فراغی از سرودن شعر هدفهای گوناگونی داشته است او

در لابلای اشعار خود به ابعاد گوناگون سوز (سخن / شعر) پرداخته

است و درباره سوز (سخن / شعر) خود اشعار زیبایی سروده است ما از

سیر در اشعار او می‌توانیم برداشت فراغی را از سوز (سخن / شعر)

بدست بدهیم.

مهمترین نکته درباره شعر فراغی این می‌باشد که او خود را نماینده

مردم می‌داند و شعر خود را متعلق و برخاسته از بطن مردم می‌داند و

یکی از دلایل ماندگاری شعر او و نام او در بین ترکمن‌ها همین

مساله می‌باشد هر فرد ترکمنی فراغی را می‌شناسد و درگزار اندیشه

فراغی سیر می‌کنند از زیبایی و عمق مطالب او حیران شده او را به

دریایی وسیع مانند می‌کنند.

او در یکی از اشعار خود می‌گوید :

اشیدنلر عیب ائله مه‌نگ سوزومه

ایللر کبی سوزوم اوز هم بولماسا

ترجمه :

ای کسانی که سخن مرا می‌شنوید به سخنم عیب و ایراد نگیرید
 شعرهایم سخنان مردم است هر چند زیبا و دلنشین نباشد
 از نکات مهمی که فراغی در مورد شعر خود ذکر کرده است کوتاهی
 لفظ در عین دارا بودن معنایی عمیق و سرشار از اندیشه‌های ناب است
 او تاکید می‌کند که سخنم کوتاه، اما شرح و تفسیر آن فراوان
 می‌باشد

مختموقلی سوزوم قیسغا شرحی کوؤب
 بیامانه هیچ، بیلان کیشه نرخی کوؤب

ترجمه :

فراغی سخنم کوتاه اما شرح و تفسیر آن زیاد است

برای کسی که درک نمی‌کند هیچ است اما برای کسی آن را درک
 می‌کند ارزش آن فراوان است
 یا در جای دیگر می‌گوید :

اصلینه یتیشگیل یالاندا چیندا

سوز قیسغا دور، معنی چوخدور ایچینده

ترجمه :

ای فراغی به کنه و حقیقت وقایع برس هر چند دروغ یا درست باشد
 سخن کوتاه است اما معنی آن بسیار است

از نکات جالب و زیبا در تعبیر فراغی از سخنش این می‌باشد که او از
 دردهای عمیقی که از عشق به حق در قلبش ایجاد می‌شود، به‌وسیله
 شعر می‌کاست و هر وقت جام وجودش از شوق دیدار و از شوق یاد
 حق از شوق لحظه‌های ناب وصل لبریز می‌شد با شعر آن دردها را
 می‌کاست.

وقتی لحظه‌های ناب عرفانی بر قلب فراغی خیمه می‌زد او تنها با
 شعر آن لحظه‌ها را ثبت می‌کرد و دردهای شیرین و تلخ عشق را بیان
 می‌کرد .

بیر درده دوشوب من هیچ کیمسه بیلمز

عیسی آنگماز لقمان چاره سین قیلماز

گلر دورار دومان باشدان ساویلماز

هر زمان بیر درد اینگسار من سوزیبله

ترجمه :

به دردی دچار شده‌ام که هیچ کس درمان آنرا نمی‌داند

حضرت عیسی آن درد را نمی‌فهمد و لقمان چاره آن را نمی‌داند

آن سرها و رموز به ذهنم می‌آیند و از بین نمی‌روند

و من با سخن آن دردها را - که درد عشق است - می‌کاهم

یا در شعر دیگر صریحاً این عشق را بیان می‌کند

جمال بیر جلوه بردی ایچیم شوقه دولدیردی

سوزله‌مایین نیلایین یارانلار یاردی منی

ترجمه :

جمال جلوه‌ای کرد و درونم را لبریز از شوق کرد

اگر شعر نگویم چه کار کنم ای یاران این درد مرا شرحه شرحه کرد
 برای درک این عشق باید به دیوان او مراجعه کرد که پر از شعرهای
 ناب عرفانی است به طوری که عشق و جلوه‌ها و دریافتهای خود از
 عشق را به بهترین صورت در آن منعکس کرده است اما بین آن
 کس که این دردها را با جان و دل درک و تجربه کرده با آن کس
 که فقط می‌خواند تفاوت از زمین تا آسمان است. فراغی کسی را
 نمی‌یابد که با او درد دل کند و با او از تجربه هایش بگوید و به ناچار
 آن دریافتها را در قالب شعر بیان کرده است .

آموخته من اوژ توئماگه بیشمگه

آدم یوق سؤزله شیب درد آید یشماغه

ترجمه :

من به سوختن و ساختن عادت کرده‌ام

کسی پیدا نمی‌شود که با او حرف بزدم و دردهایم را به او بگویم .

مختموقلی یکی از فاکتورهای فهم سخنش را عارف بودن و دل پاک

و عاری داشتن می‌داند

مختموقلی سوزلار سوزون سونگاماز

بی درد لیلا دردلی سوزون دینگله ماز

آقماق سوزدان هذل ایله مز آنگله ماز

عارف بولسانگ سوز معنی سینه دوشرسین

مختومقلی اوگیت برگیل سوزبیله
اشیتمک دنگ بولماز گورون گوزبیله
ترجمه :

مختومقلی با سخنانت به مردم پند بده
کسی که این سخنان و پندها را می‌شنود با کسی که [حقیقت] را
دریافته است برابر نمی‌شود.
او شعر خود را به در و مروارید تشبیه می‌کند:
مختومقلی سوزی دردور بیله نه
باشدا هوشینگ بولسا سوزه قولاق سال
ترجمه: حرفهای مختومقلی برای کسی که درک می‌کند در است
اگر عقل داری به سخنان گوش بده
یا در جای دیگر می‌گوید :
مختومقلی سوزونگ سوزدور
بیلمه دیک آدمه قوری آواز دور
مختومقلی سخنانت برای کسی که می‌فهمد سخنی ناب است
اما برای کسی که نمی‌فهمد آوازی بیش نیست
سخنان فراغی در مواردی به مذاق ناهلان خوش نمی‌آمده است و
آنها از این سخنان که از حقیقت و از زندگی درست می‌گفته
است روی بر می‌گردانده‌اند او در یکی از سروده هایش به این حقیقت
اشاره می‌کند

مختومقلی دورسام سوزوم ساچماغه
انگلانمازلار یوز توتارلار قاچماغه
ترجمه :

مختومقلی هر وقت من به درافشانی مشغول می‌شوم
کسانی که فهم ندارند پا به فرار می‌گذارند
او در برابر این نامالیامات خود را دلداری می‌دهد و با خود نجوا
می‌کند که بالاخره در این جهان پهناور کسی پیدا می‌شود که
به حقیقت سخنانت واقف شود.

مختومقلی گونگله قایغی گوئورمه
بو بیرایش وقتیدیر اوزونگ یتیرمه
سوزوم انگلان یو قدیب اوم سوم اوتورمه
جهان گینگدور چیندان بیلانده باردور
ترجمه :

مختومقلی به دلت غم میاور
غم‌ها که به قلبت هجوم می‌آورند پایدار نیست
نگو که برای سخنانم فهم کننده‌ای نیست و ساکت نشین
جهان فراخ است و بالاخره کسی یافت می‌شود که به حقیقت
سخنان تو دست یابد
مهمترین فاکتور شعر او تاثیر گذار بودن آن در خواننده است
که فراغی خود به این حقیقت اشاره کرده است:
معنی انگلان مختومقلی سوزیندن

ترجمه :

مختومقلی سخن می‌گوید و برای حرفهایش پایان نیست
کسانی که درد عشق را نمی‌دانند حرفهای دردمندانه او را در
نمی‌یابند
نادان از این سخنان طرفی نمی‌بندد و نمی‌فهمد
اگر عارف باشی می‌توانی به کنه و حقیقت سخن برسی و آن را
دریابی
فراغی سعی کرده است در اشعار خود از واقعیت و حقیقت هائی که
در زندگی وجود دارد سخن بگوید و همین امر باعث شده است کسانی
که دلی ناپاک و پر از هوا و هوس دنیا داشته‌اند به دیده انکار به
فراغی بنگرند و او را از خود برانند کسانی که به جیفه دنیاچسبیده و
غیر از آن مراد و قبله‌ای نمی‌جستند کسانی که کاخ سعادت را بر
روی حباب ساخته بودند .

مختومقلی آیدان سوزلریم حقدور
اما کی حق سوزه تن بئرن یوقدور
ترجمه: مختومقلی سخنانم بر صواب و درست است
اما کسی که به سخن حق و حقیقت تن می‌دهد کم است یا نیست
یا در جای دیگر می‌گوید :
سوزوم یوقار حق دوستینه
کار ایتمز دنیا مستینه
ترجمه :

سخنانم مورد قبول دوستدار حق است
و کسی که به دنیا مست است آن را به هیچ می‌گیرد .
شعر فراغی را می‌توان جزو ادبیات تعلیمی و اندرزی هم جای داد او
یکی از هدفهای خود را از شعر گفتن نصیحت و اندرز مردم می‌داند .

بار چه نصیحتدور ایل لره سوزونگ
ایل ایتماسمدان اوزول انگیل سن اوزینگ
ترجمه :

سخنانت برای مردم نصیحت و پند است
قبل از این که مردم به این سخنان عمل کنند خودت به گفته هایت
عمل کن

یا در جای دیگر می‌گوید :
سوزوم نصیحت دور برقولاق سالیینگ
بنده سی من سوزه خریدار قولینگ
ترجمه :

صحبت‌هایم پند است به سخنانم گوش دهید
من بنده کسی هستم که خریدار سخنان حق است

فکره دوشرقان یاش دوکر گوزوندن

ترجمه :

مختومقلی کسی که سخنان تو را فهم کند
به فکر فرو رفته از چشمانش اشک خواهد ریخت

فهم ایله یان مختومقلی سوزینی

درده دوشوب یاشه دولدیر گوزینی

ترجمه :

کسی که حرف فراغی را فهم کند

به درد افتاده چشمایش را از اشک پر خواهد کرد

دیل شعورو

گونتای قوجابه‌یلی

و ادبیات دیلی اولموش فارس دیلی قارشیسیندا، دوزه‌نسیز، دیسیپلین سیز شیوه‌لر حالیندا کی دیلیمیز زامان - زامان اؤز دیره‌نیش (مقاومت) ایمکانینی ایتیریر. دونیادا اؤز آهنگ‌دارلیق قدرتی ایله تانینان دیلیمیز بعضی شهرلریمیز ده آرتیق عیب - اجر بیر شکله دوشومشودور. چونکی، شعور دیلی اولماق ایمکانینا هر آن انگل توره دیلمک ده‌دیر. فارس میللت چیلری ایسه دیل پسیکولوژیسیندن استفاده ائده‌رک تورکلری آسیمیلایسون ائدیب، واحد مونولیت فارس اؤکله‌سی یاراتماق غرمینده دیرلر. قیسماً ده بونا نایل اولموشلار.

یعنی هر بیر شهری بیراستانا چئویریب تهراندان آسیلی اتمکله شیوه لرین آراسینداکی فرقی آرتیراراق تضاد یارادیرلار. دیگرطره‌فدن، بو شیوه‌لری قارشسی - قارشسیاقو یاراق خالقین طبیعتینده دوشمن چیلیک توخومونو اکیرلر. بیز زامانلار همدان، زنجان، اورمیه، اردبیل، قزوین هامیسی تبریزه باغلی اولاراق آذربایجان ولایتی کیمی گئدیردی. ایندی ایسه آیری - آیری ولایتلره چئوبیلیره‌ک هر ولایت بیز - بیریله انسیته گیرمه‌دن اؤز شیوه‌سینه او یغون فارس دیلینی مینمسه بیز و شیوه‌لر تورک ادبی دیلی محورینده دئییل، فارس ادبی دیلی ایچینده باشقابیر شیئه چئوریلیر، چورو یورلر. قزوین کیمی قدیم بیز تورک شهرینه یالینیز شکیل چیلر تورکجه حالانیر، حتی ایش ائله بیز مقاما چاتمیشدیرکی، میللت چی گونئی اینسانلاری تورک دیلینین سینتاکسیسی اسماسیندا بیز جمله نی دوزگون قوراشدیرا بیلیمیرلر. یعنی آسیمیلایسون یاراتدیغی تخریبات تدریجاً ژنلره کئچمکده دیر.

فرانساین اونلو (مشهور) سوسیولوگو امیل دورکهایم قویلدمون بیز آرایا گلمه سینی ایکی اؤزه للیکله سجیه لندیریر:

۱ - میکانیکی دایانیشما (بیر آرایا گلمه)

۲ - اورگانیک دایانیشما

بیرینجی مرحله ستاندارد دیل، میلی هدف اطرافیندا دئییل، بسیط طایفا چیلیق «ایده آلینا» دایانماقدادیر. یعنی توپلوم عضولری بیز سویدان، بیز عرقدن اولمالارینا رغماً، قوهومچولوق، طایفاچیلیق اساسیندا بیز آرایا گلیرلر. بو تیپ توپلوم او چون نه دیل شعورو، نه وطن آنالاییشینین جغرافی مفهومی بیز آنلام داشیر .

قونشوکندی و یا خود باشقا شهری غریب اؤکله سانیرلار. سوسیولوژیده بونا «کویلولوک شعورو» دئیلمکده دیر. اینکشاف اتمه‌میش اؤکله لرین اکثریتی، او جمله دن قوزئی و گونئی آذربایجان بو خسته لیگه مبتلا ایکن معالجه اولماسی گره‌کیر. ارگانیک اوزلاشما، حاقیندا دایانیشما یا جغیق، چونکی گلیشمیش (اینکشاف اتمیش) اؤکله لرین شیمالیندا بوسیستم، انسیت طرزینی گؤرمکده بیک، ارگانیک دایانیشما اینسانلار اختصاص کیم لیکلرینه گوره بیز آرایا گلیرلر. ارگانیک دایانیشما میللتشمه پروتئینی اوغورلا داوام ائدیرمن توپولوملارا خاص دیر. گونئی آذربایجاندا «کویلولوک شعورو» نون هله ده داوام اتمه سینین امن عمده سببی عموم خالق دیلی اوزهرینده سئچمه و عوض اتمه یولوايله نیظاملانان ادبی دیلین اولما ماسیدیر، چونکی بیز توپولومو میللت ائده‌ن طمل عنصر دیلدیر. بیز میللتین مدنیتینی قاطاراً بنزه تمک ممکن دورسه، اونون لوکوموتیوی دیلدیر. مشهور چین فیلسوفو کنفوسیوس دان سورورلار: حاکمیته گلسه یدینیز ائده‌جه گینیز ایلك ایش نه اولوردو؟

فیلسوف جواب وئریر: «ایلك اؤنجه دیلی بیز دوزهن و دیسیپلینه تابع ائده‌دیم دیلی دوزه نلی بیز حالا گلمه‌ین میللتده، دوزهن و دیسیپلین آراماق عبث بیرشیدیر گونئی آذربایجاندا اورتاق، بوتون گونئی تورکلرینی بیرلشدیره بیله جک علمی - مدنی بیردیل اولمادیغیندان توپولوم اؤز ایچیندن چورو یوب گئدیر. ائله جه ده اوزون ایللر بو یو علم

ساده‌جه جغرافی باخیمان دئیل، ان چوخ مدنی اسارتده اؤز تورک میلی کیملیگی ایتیرمکده دیر. دیلی تخریب و تحریف ائدلمیش بیر میلیت قورتولوش استقامتینده دئیل، فلاکت و یوخ - اولما استقامتینده «حرکت» ائدهر.

توپونومیلاریمیز (ئیرآدلاری) اکثرأ فارسلاشمیدیر. بیر نسل ده بئله یاشارسا توپونومیلارین اصیل اسکی آدلاری توپلومون یادداشیندان سیلینمه یه باشلا یا جاقدیر .

فرانساین پست مدرنیست سوسیولوکو ژاک دریدا گؤره، دنیانی (فرقلی) دیفرانسیون بیر حالا گتیرن، فرقلی دوشونجه لر یاران یالنیز و یالنیز دیل فرقلیگی دیر .

سوسور دئیر: «صیرف بشری فرقلی لیکن اورتایا چیخان دیل، اینسانا تابع دئیل دیر.» بویسه او دئمکدیر کی، اینسان دیله تابع دیر. اگر اینسان دیله تابع دیرسه و گونئی آذربایجاندا حاکیم دیل فارس دیلیدیرسه، گونئی تورکلرینن دیله تبعیتی ایستر - ایستمز بیرانقراض (تدریجاً محو اولما) پروسیسی اورتایا قویمالیدیر. اینسان یالنیز یالنیز دیل اعتباری ایله بوگونه، کئچمیش و گله جه گه باغلانا بیلیر. دیلینی ایتیرن میلیت ایسه کئچمیشینی، تاریخی حافظه‌سینی، گله جه گینی، اینسانلیغینی، هر شیئینی ایتیریر و ساده‌جه حیوان سوروسو کیمی بیولوژی وارلیقدان عبارت اولور. دیل ایتگین لیگین اورتایا قویدوغو پروبلئم حل اولوناسی پروبلئم دئیلیدیر. آنادیلی ساده‌جه آنادان اؤیره‌ندیگیمیز دیل دئیلیدیر. همدده دوشوندوگوموز، دویوقلاریمیز قاوراملارین و دویوقلارین دیلیدیر. ئینه ده‌زاک دریدانین (Jak Drida) فیکرلریندن یارالاناق: «گراماتولوژی تاریخی فلسفه، ایدئولوژی و علم تاریخیندن تجربیه اولونموش شکیلده آنلاماق غیری ممکن دور. گراماتولوژی کلمه‌لرین کاغیذازهرینده تصویریندن باشلامیش، رساملیق، فیلم، موسیقی، هنیکل تراشلیق، ایدمان، حربی و سیاسی فن‌لر، علم، کیمترنتیکا و حتی هوئییره (سلول) داخیلینن یارلماسی ایله الده ائدیلن علمی انیفورماسیلاری احتوا ائده‌رک، حقوق، استراتژی، مدیریت، آلونومی، دین و عالیله‌نین یاییسی ایله (ستوروتورویله) سیخ باغلیلیغی واردیر» گونئی آذربایجاندا ایسه بوتون بو ساحه‌لرین هامیسی اجنبی دیلده تدریس و تلقین اولونماقدادیر. شهبه سیزکی، بوگنیش وسعتلی هجومون قارشیسیندا میلیت بئیینن مقاومتی محدودلاشیر و گراماتولوژینن تلقین ائدیگی حادیشه‌لر ئنله کئچیر، ژئولوژی (Jeneology) اؤزه لیکره، وردیش لره چئوریلیر. بویسه بیر میلیتین زامان ایچرسینده یوخ اولوب تاریخ صحنه‌سیندن چیخماسی آنلامیندادیر.

آنچاق قارانیق قاتیلاشاندا، سرتله‌شده ایشیغا حسرت و احتیاج داها چوخ اولور. ظلم عرشه قالخاندا، اونون عرشدن ییخیلماسی، دوشمه‌سی ده واردیر. بوقارانیغین او اوزونده بیر گونش وار: میلیت بیرلیک گونشی

شهبه سیزکی بوفلاکتین طلمینی قویان تورکلر اؤز لری اولموش و اؤز لریده آرادان قالدیرا بیلرلر.

یعنی، ساسانیلره قدر ایراندا آسیمیلاسیون و یا خود آنتی تورک حرکتی دئیلن بیر حادثه بوخودور. تورک لر حاکمیت گلدیکدن صور اؤز لرینه دیوان توشماغا باشله ریلا و فردوسی‌نین تورکلری تحقیر «یارادجیلیغی» جزاسیز قالدی .

اگر بوگونه قدر بیزیم دیلیمیز محو اولماییدیرسا، بوییزیم میلی اراده میزین نتیجه‌سی دئیل، بو، بیزیم دیلیمیزین، تورک دیلینن ذاتیندا، قاتیندا اولان معجزه‌وی سیرلره باغلی دیر. بوتؤو، ستاندارد یازی دیلینن اولماماسی توپلومون آسانجا چؤروبو اؤلمه‌سینه، داغیلما‌سینا، محو اولماسینا، تاریخین سیلینمه‌سینه سبب اولور. چونکی میلی کیملی لیک تاورامینن باشیندا گلن بیرنجی و ان عمده عامیل دیلدیر.

بو پسیکولوژینی باخشيجا آنلامیش فارس شونیستلری گونئی آذربایجانی پارام - پارچا - ائده‌رک، استانلارا یولورکن تورکلر طره‌فیندن هئج بیر اعتراض راست گلمیرلر. چونکی اؤنجه‌دن خالقین اعتراض ائتمه دویغوسونو سوسودورموش و صؤندورموشلر .

اردیبلده کیجیجیک فابریکلرین تأسیسی ایله سانکی اردیبلدی تبریزین اساره تیندن قورتارمیش لاریمیز تقدیم ائدیرلر. سانکی ستارخان بوتون آذربایجان دئیل، ساده جه تبریزنیمیش، سانکی شیخ محمد خیابانی بوتون گونئی آذربایجانی دئیل ساده‌جه تبریزی مستقل بیر اؤلکه حالینا گتیرمک غرمینده ایمیش کیمی پروپاگاندا لارلا خالقین شعورونو زهرله مکده دیرلر. میلیت اوچون میلیت سینیرلار قدر کولتور سینیرلاری دا اؤنملی، چوخ اؤنملیدیر. مدنی اسارت زامان - زامان اقتصادی، سیاسی، جغرافی اسارته یول آچیر. بوگون گونئی آذربایجان

هنگلین ده‌یرلی کلامینا اساسلاراق صون وئریم.

هنگل دئیر: «هر بیر میللتین تاریخی اوْ میللتین زامان - زامان مختلف بیچیم‌لرده گئرچک‌له‌شن اوجودور. بیر میللتین اوْز روحی صافلیغینا، روحی گوجونه اینانیب و اونا سیغینماسی معجزه‌لر یارادا بیلر. هر میللتین کولتورویون مختلف قوللاری (دین، فلسفه، موسیقی، اینجه صنعت و...) میلی روحون برقرار ائتدیگی معنوی ده‌یرلردیر. میللتره معنوی بیچیم وئرهن روحدور، میلی روح.»

«سیری در اشعار ترکی مولای رومی»

جای بسی تأسف که این دیوان کبیر و عزیز از دست تطاول ایام مصون نماند و اکنون نسخه‌ای از آن موجود نیست و از آن مجموعه‌عظیم تنها چند غزل و قطعه و ترانه و تک بیتی به ما رسیده که این قطعات اندک نیز بدلیل تنگ نظری متعصبان کوری که ترکی‌ستیزی را پیشه خود ساخته بودند سالیان متمادی مورد انکار قرار گرفت و دشمنان ما در امحاء آن اندک نیز اهتمام ورزیدند.

شعراى مسلمان گذشته از استقبال اشعار ترکی مولانا به شرح و تفسیر ترکی مثنوی پرداخته‌اند مانند اثر دل‌انگیز نحیفی شاعر قرن دوازدهم که شش دفتر مثنوی را به ترکی ترجمه کرده است که آغاز دفتر اول آن به این شکل است:

دینله نی دن کیم حکایت ائتمه، ده

آیریلیقلاردان شکایت ائتمه ده

دئر قامیشلیقدان قوپاردیلارمنی

نالشیم زار ائيله دی مرد و زنی

شیخ غالب شاعر صوفی مسلک دو قرن پیش نیز بارها نام مولوی را در دیوان ترکی خود آورد است

حضرت مولوی ده دیر شرح و شفاسی غالبین

صرف نگاه ائدیپ عبث شرح شفایه نئيله بییم؟

مرحوم نهاد سامی با نارلی می‌گوید: «جلال الدین مولوی رومی، گر چه اغلب آثار خود را به فارسی سروده است از نخستین شاعران ترکی گوی آسیای صغیر بشمار می‌رود در عصر او، عنصر مسلمان که اغلب ترک زبان بودند، در آسیای صغیر فزونی می‌گرفت و این زبان عالم اسلام در آن دیار فراگیر می‌شد.»

در بیت زیر نیز ترکی مولوی آشکار می‌گردد:

بیگانه مگویند مرا زین کویم

در شهر شما خانه‌ی خود می‌جویم

دشمن نیم ارچند که دشمن رویم

اصلم ترک است اگر چه هندی گویم

و یا: خمش کن کز ملامت او بدان ماند که می‌گوید

زبان تو نمی‌دانم، که من ترکم، تو هندویی

میللتیمیزی شرفلندیره جک، سایغین بیر میللت حالینا گیتمره‌جک یگانه چیخش یولو میلی اوْیانشدیر گوئی آذربایجان تورک‌توپلومو اولاراق دیل شعوروموزو تأمین ائده جک قدرتیمیز یالیز و یالیز اولوسال کیملیگیمیزین بوتونوایله ادراکیندان آسیلی دیر. دیلیمیزین محو اولماسینی، اولمه‌سینی، دفن اولماسینی وجدانینا سیغیدیرمایان هر بیر گوئی تورکو اوْز مقیاسی داخیلینده میلی اوْیانشا یاردیمدا بولونمالیدیر، مدرن آذربایجان تاریخنین یارانماسی شرفینه کیملیگیمیزی قادراما داوامیزی شدتلندیرمه لییک فیکیرلریمه آلمان میللتچیلیگینین طلمینی قویانلار دان بیررسی، بؤیوک فیلسوف

مولانا جلال الدین محمدین بهاء الدین معروف به مولوی رومی از ترکان خوارزمشاهی بلخ است .

وی در ۶۰۴ ه^ق در بلخ چشم به جهان گشود در اوان کودکی و در هنگام حمله مغول همراه پدر به آسیای صغیر رفت و در قونیه موطن‌گزید و در همان شهر نیز زندگی را بدرود گفت .

او پس از مرگ پدر به حلب رفت و در آنجا با محیی الدین عربی آشنا گشت و پس از بازگشت به قونیه (۶۳۸ هـ) به کار ارشاد و تدریس در قونیه مشغول شد.

او پس از آشنایی با شمس تبریزی در سال ۶۴۲ تحولی عظیم در وجودش شکل گرفت بطوری که از درس و مدرسه و جدل و بحث‌کناره گرفت و به خرقة صوفیان در آمد .

اما بعضی از نادانان شمس را به قتل رسانیدند و پس از آن مولوی که سوگوار شمس شده بود عاشقی سرگشته و شاعری وارسته‌گشت و بعنوان یکی از بزرگترین عارفان ایران زمین آوازه جهانی یافت .

از او کتب شعری وجود دارد که مثنوی معنوی دیوان شمس معروفتر است اما جالب اینجاست که بدانیم مولوی دیوان سترگی به‌زبان ترکی نیز داشته است. «غریبی» سراینده و نثرنویس عهد شاه طهماسب صفوی در کتاب «تذکره‌مجالس شعراى روم» به این دیوان اشاره دارد او پس از ذکر اوصاف و احوال شیخ رومی می‌گوید «... و تورکی اشعاریندن بومطلع و حسن مطلع دوازده امام علیهم السلام اوصافین یازدیغی بند لردندیر.

اولارکیم بنده‌ی خاص خدادیرمحب خاندان مصطفادیر

حقیقت کعبه سینین قبله گاهی امام و پیشوایمیز مرتضادیر»

از همین اشاره اندک در می‌یابیم که «مولوی رومی» دیوانی کبیر به ترکی داشته که بخشی از آن به ذکر مناقب ائمه معصومین و بخشی از آن اشعاری بود که در اویش و صوفیان در محافل خاص خود از آنها استفاده می‌کرده‌اند.

مانند این ترجیع بند:

دینمه، کوْزت، باقمه، چاپار بوشمه هئچ

رند جهان اول، یوری دوقونما کئچ

اما خود مولانا تفاخر نژادی و مذهبی نداشته عاشقی وارسته و عارفی کامل بوده است

اگر تات سان اگر روم سان اگر تورک

زبان بی‌زبانان را بیاموز

گزیده‌ای از اشعار ترکی مولای روم

۱ - اوسسون وارسا ای غافل ۲ - سن زحمتیم گوژه سن

آلدانماغیل زنه‌ارمال ادوره سن دنیا مالینی

شول نسنه به که سن قویوب آنلار قالیرلار خرج ائدوپ

گنده رسن اول گئروقالا آنمیالار زهی بلا

۳ - ای بیگی سن سن ۴ - اول چیچگی کیم

گون بیگی سن سن یازی دا بولدون

بی مزه گلمه کیمسه یه وئرمه

بامر گلگیل حسمونه وئرگیل

۵ - رومی چو ماه داری، من شاددل از آنم ۶ - ماهی چو شمس تبریز غیبت نمود، گفتند

زان شکر لبانت بیرو پکنگ دیلمناز دیگری نپرسید، من منویله‌دیم: آریمن

در این مقال جای آن نیست که کل اشعار مولای روم را بررسی کنیم

اما با توجه به اینکه ترکی رایج در زمان مولای رومی با ترکی

فعلی قدری متفاوت بوده به بررسی شعر «ا» می‌پردازیم

اوس: عقل، خرد

آلدانماغیل: فریب نخور، آلوده مشو

شول: صورت کهن «شو» در ترکی آذربایجانی «بو»

نسنه: شی و چیز

اول: شکل کهن صفت اشاره او

گئرمو: در ترکی معاصر ایرانی به صورت گئری در این بیت به معنای

«مراد»

در انتها امید است با اهتمام بیشتر به اشعاری از این دست بتوان شعر

ترکی را غنا بخشید و از گنجینه‌های عظیم معرفت که در این

آثار موجود است استفاده کافی و وافی برد.

از کتاب سیری در اشعار ترکی مکتب مولویه

دوکتور حسین محمدزاده صدیق

آغ آتلینی

گوژتله بیرهم

عومرومون سون قیشیندا .

باقر رشادتی

تبریز ۷۹،۱۰،۱۲

آذربایجان

اؤمید تورک اوغلو

آذربایجان آنا وطن

باغلیبام من سانا وطن

نه وقته ده ک یانا وطن

آمان یاتما وطن اوغلو

اؤزون ساتما وطن اوغلو

وطن دولو ایمانسیزلار

یارام منیم یامان سیزلار

مرد یاشیان، اوغول قیزلار

قویما دیلیم، گئتسین الدن

قویما ائلیم، گئتسین الدن

بالدان شیرین، تورکو دیلیم

افتخارلی، شانلی ائلیم

سنین آرخان، منیم بئلیم

اوجابویلو، قارلی داغلار

گوژوم وطن، سنه آغلار

آغلا گوژوم، یانبر وطن

اؤز اصلینی، دانبر وطن

اؤزون بالقیز، سانبر وطن

یالقیز دئیل، اونا دایاق

افتخارین، تکجه سایاق

دریا دوات، گوئی کاغادسا

افتخارین، هرکس یازسا

بیلیرهم کی، ئینه آرسا

یازقالانین، اوره ک لره

قدرت گلسین، بیلک لره

قوی بیخسینلار، ظالم ائوین

اولدورسونلدوشمن دئوین

آناوطن یئنه سئوین

آراز یاشیدلی اینسان

ائل قایغی سینا قالمیش

آراز یاشیدلی اینسانا

اوخشایردی :

آغ - آبیغ

قارچیچک لرینه

بورونموش،

اودوملو آج !

یارالاری باغلانیب،

آیاغاقالخمیش،

آنایوردوم، یاغیشیندا
 یویون منی، یویون منی
 سونرا قیره، قویون منی
 ظن ائتمهیین، اولوب گئدر
 منده ن سونرا، سسیم گلهر
 باخ قولاق آس، گورنه دئیهر
 یاشا وطن، یاشا وطن
 آذربایجان، آنا وطن

واردیر هله کور اوغلولار
 ائل آرخاسی ائل اوغلولار
 خوشدور هله قیشین یازین
 ماهنی لارین تتلی سازی
 اولسم اگر قیریم قازین
 آنا یوردوم، توپراقیندا
 خاطیره لر، یاپراقیندا
 گوزهل گوزلر، باغیشیندا
 گورشاد سل لر، آغیشیندا

از نگاه دیگران

نتیجه راه می‌دانند که خطاست اما راه برگشتی ندارند و یا غرور نمی‌گذارد اجازه بدهید کلی‌تر بگوییم روند جهانی شدن یک روند کلی است و در بعد قبیل‌های و قومی و ملی نمی‌گنجد تمامی کشورهای که از یکدیگر جدا شده‌اند به نوعی دچار یک بحران تفکیک قدرت نیز شده‌اند و حوادث چند دهه اخیر بهترین شاهد این مدعا است.

بعضی می‌گویند جنبش قومی اهمیت گرفته و نمود روشنفکری قومی است؟! آیا جنبش فکری که بنیان آن تفکیک فهرست درجهانی که ضعیف پامال است می‌باشد معقول به نظر می‌رسد برخوردارهای یک ملت با ملل دیگر شیوه زندگی را عوض می‌کند و تمدن درونی یک ملت در برقراری هر چه بهتر یک ارتباط سازنده بازوی اول است.

گاه یک محوری و اعمال کور کورانه بدون در نظر گرفتن منافع آینده چیزی جز یک لنگ کوچک در برابر حرکت صخره‌ای بزرگ نیست.

تمام مفاصلی که گذشت مقدمه‌ای در اعتراض به گفت و شنود چاپ شده در «سس» شماره ۳ است در این گفتگو با آقای جلالی پور ذکر چند مورد را خالی از ضرر نمی‌دانم.

۱ - مصاحبه کننده محترم در نظر نگرفته است که آقای جلالی پور مدیر مسئول روزنامه‌های بزرگی بوده‌اند و بیانات او قطعاً پیامدهای خاصی را به دنبال دارد حال چه برای شخص او و چه بجامع دیگر، در حالیکه مصاحبه کننده در قید و بند این موقعیت اجتماعی قرار ندارند.

۲ - مصاحبه کننده می‌خواهد نظر خود را به کرسی بنشانند و نه آنکه نظر آقای جلالی پور را جویا شود یعنی نتیجه از اول برای مصاحبه کننده مشخص است

۳ - قطعاً وقتی مقام عالی رتبه یک کشور در مورد کشورش حرف می‌زند مثلاً پادشاه یا ملکه بلژیک نمی‌گوید ما فرانسوی الاصلها یا فرانسوی زبانهای بلژیک ما آلمانیهای بلژیکی شده یا ما انگلیسی زبانهای بلژیک و فقط می‌گوید ما بلژیکیها و قوم موهومی این وسط خلق و یا نابود نمی‌شود.

یا وقتی رئیس جمهور امریکا در مورد مشاهیر و پیشرفت کشورش صحبت می‌کند قطعاً نخواهد گفت: چارلی چاپلین انگلیسی امریکایی شده، براوان آلمانی استحاله شده به امریکایی، دکتر امیدوار ایرانی امریکایی بلکه قطعاً می‌گویند هم وطنهای موفق در علم و هنر.

پس از انتشار شماره سوم نشریه نامه‌ای انتقادی بدستمان رسید برای اینکه احترام به عقاید دیگران را نشان دهیم عین نامه را چاپ می‌کنیم و در پایان توضیحات خود را جهت رفع سوء فهم بیان می‌نماییم.

اگر پابند جامعه مدنی هستیم و خود را جزء اصلاح طلب ترینها می‌دانیم در درجه اول باید بدانیم که ما تنها نیستیم بسیاری از ما بهتر و بدتر وجود دارد و باید شرط اول کار را نیز رعایت کنیم. اگر با اصول مدنی کار می‌کنیم باید تحت هر شرایطی با این اصول وارد شویم، - اگر معتقدیم درست است - حتی اگر حریف شیوه دیگری دارد.

ولتر می‌گوید: «من با تو مخالفم اما به عقیده تو و به تو احترام می‌گذارم.» اما ما که اصلاح طلب ترین هستیم گویا می‌گوییم «من با تو مخالفم چون تو مثل ما روشنفکرانه فکر نمی‌کنی و چون مثل ما فکر نمی‌کنی پس اصلاً مغز نداری، کودن و کور هستی.»

غرور بی‌جا بر خواسته از هر علم و تحقیق و تخصصی که باشد بی‌جاست. در جامعه انسانی با این شرایط شعون انسانی حرف اول و آخر وجود ندارد.

اعتراض من به هیچ جریان فکری وئیدولوژیکی نیست هر جریان منبعی دارد و هر منبع سببی و علتی اعتراض به شیوه عمل است راهکارهای برخاسته از اندیشه‌هایی که برای جامعه‌ای خاص با شرایط خاص خطاست و روندگانش نیز در

حدیث دوستان

- دوست گرامی: شهرام مهدی، نامه شما رسید برایتان سعادت و بهروزی آرزومندیم
- حورمتلی باقر رشادتی، مکتوبونوزو الدیق، سیزین باشقا اثرلرینیزی گوزله بیریک
- سئودالی دیلداش، عسگر علیائی، شعرلرینیزدن گلن سایه لاریمیزدا فایدالاناغایق بیزله یئنه یازیشین.
- سایین دان اولدوزو: (اصفهان) (دان اولدوزویلا گوزوموزو ایدین ائتدیز. ساغ قالین

۴ - هیچ تعهدی وجود ندارد که یک فرد از یک قوم بتواند در جهت اصلاح آن قوم موفق باشد به صرف آنکه از آن قومیت است آیدار جهان تخصصی شده امروز غیر از این به نظر می‌رسد دلیل پیشرفت یکبارہ اسرائیل و امریکا و دیگر کشورهایی که به یکبارہ جلوافتادند آیا رها کردن قومیت‌های خود شده نبود آیا فقط بر کار تأکید نکردند.

امروز مهم نیست که از کدام قبیله ایی مهم آن است که چطور و چگونه زندگی می‌کنی و چقدر برای اجتماعی هر چه بزرگتر مقید هستی، مهم آن است که در این شرایط بحرانی در کجا هستی؟ در کجا از نظر موقعیت اجتماعی اقتصادی سیاسی و انسانی .

آیا حقیقت را بر واقعیت ترجیح می‌دهی؟ آیا منابع کلی را بر مصالح جزئی برتری می‌دهی؟ مسلماً هیچ یک از ما نمی‌خواهیم در کشوری زندگی کنیم که هیچکس زبان کسی را نمی‌فهمد.

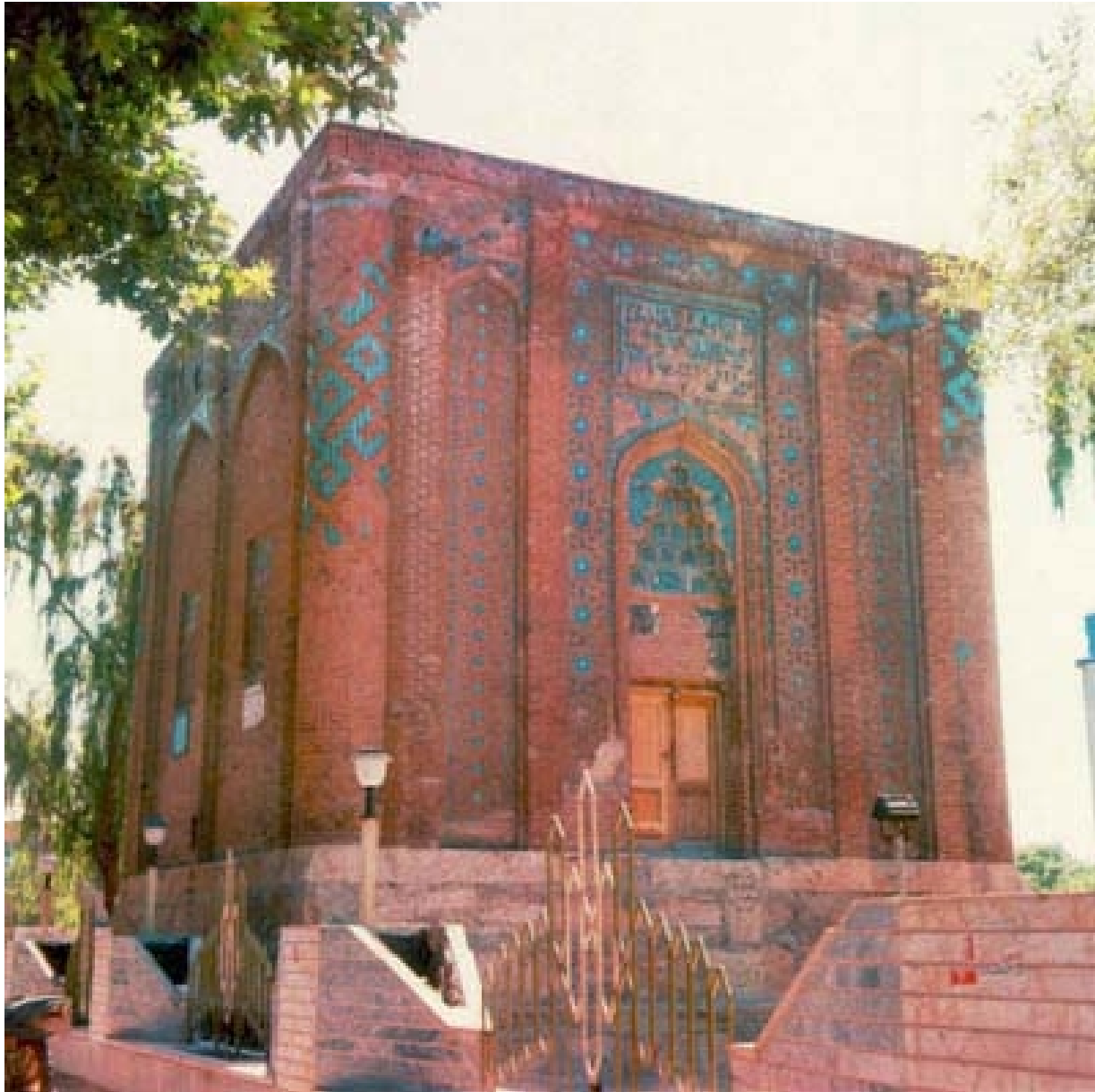
الف.س راد

۱- منتقد محترم را به این نکته توجه می‌دهیم که: به کسی که سخن می‌گوید نگاه نکنید، به سخنی که گفته می‌شود توجه فرمایید.

۲- هر کسی دوست دارد که سخن خود را به کسی بنشانند البته با استدلال و دلیل عقلانی و مصاحبه کننده نیز برای تمام حرفهایش دلیل آورده است.

۳- این دقیقاً نظر ماست انتظار ما این نیست که رئیس جمهور بنام ترکیب حرف بزند، بلکه انتظارمان این است که به نام قوم فارس یا هر قوم دیگری نیز حرف نزند و به نام ایران و ایرانی (با همه تکرر قومی و زبانی که دارد) سخن گوید.

۴- قطعاً خواننده منصف، انصاف خواهد داد که ما هیچ مدعای قوم مدارانه و نژاد پرستانه نداریم و خود و فرهنگمان را قربانی این شیوه‌های نادرست می‌دانیم بلکه سخن مان این است که به همه ملت‌ها و فرهنگ‌ها احترام بگذاریم و کسی را به جرم تعلق به قوم و فرهنگ خاصی از دایره انسانیت و حقوق شهروندی بیرون نکنیم.



شورای نویسندگان

داوود بهلولی - رضا عباسی - محمدرضا اکرمی

آیسو بهادری - ل. رضایی - امید فرزادیان

مهدی ناظری

حروفچینی و صفحه آرایی

شرکت دقیق افزار

آدرس: زنجان دانشگاه زنجان صندوق پستی ۳۱۳ نشریه سس

<http://www.Azbiltop.Com>

Saeed-Naimi@yahoo.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیکی:

نشریه دانشجویی

فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

سعید نعیمی

زیر نظر شورای نویسندگان